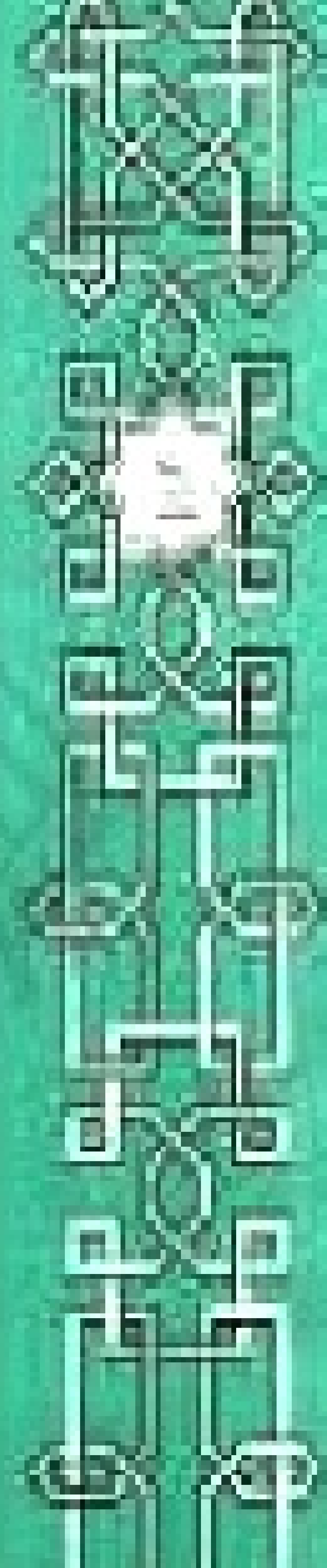
توحید



اصول عقاید (توحید)

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی محسن 1324 -

عنوان و نام پدیدآور : اصول عقاید/ محسن قرائتی

وضعیت ویراست : [ویراست 2].

مشخصات نشر : تهران مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن 1380.

مشخصات ظاهری : 5 ج.

شابک : 4000 ریال ج 1 964-5652-25-1 : ؛ 6000 ریال : ج. 1، چاپ سوم 978-964-5652-25-6 : ؛ 6000 ریال (ج.1 ’ چاپ چهارم) ؛ ج 2 964-5652-44-8 : ؛ 10000 ریال ج. 5 469-2565-43-0 : ؛ 00011 ریال (ج. 5 ، چاپ دوم) ؛ 00021 ریال (ج. 5، چاپ سوم) ؛ 00041 ریال (ج. 5 ، چاپ چهارم) ؛ 00061 ریال ج. 5، چاپ پنجم 879-469-2565-43-8 :

یادداشت : ج. 1 (چاپ سوم: پاییز 1386).

یادداشت : ج.1 (چاپ چهارم : بهار 1387).

یادداشت : ج 5 (چاپ اول 1381).

یادداشت : ج. 5 (چاپ دوم : زمستان 1384).

یادداشت : ج. 5 (چاپ سوم : 1386).

یادداشت : ج. 5 (چاپ چهارم : پاییز 1386).

یادداشت : ج. 5 (چاپ پنجم : بهار 1387).

یادداشت : کتابنامه

مندرجات : ج 1. توحید .ج 2. عدل ج 3. نبوت ج 4. امامت .ج 5. معاد.

موضوع : شیعه -- اصول دین

موضوع : شیعه -- عقاید

رده بندی کنگره : BP211/5 /ق 43الف 6 0831

رده بندی دیویی : 297/4172

شماره کتابشناسی ملی : م 80-621

سخن ناشر

با تاءسیس ((مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن)) در سال 75، تاءلیفات حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می گردید، جهت

تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمداللّه همه آنها خصوصا مجلّدات اوّلیه ((تفسیر نور)) پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت .

کتاب ((توحید)) نیز پس از طیّ مراحلِ بازنگری ، تکمیل مطالب و پاورقی ها و ویراستاری نهایی ، توسط این مرکز منتشر می گردد .

امید است که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره مند نموده و مطالب خود را به نشانی : تهران - صندوق پستی 586 / 14185 ارسال نمایند .

مرکزفرهنگی درسهایی ازقرآن

نیاز به دین

بحث اصول عقاید را با طرح سؤ الی شروع می کنیم :

آیا انسان به دین نیاز دارد ؟

قبل از پاسخ این سؤ ال ، لازم است ابتدا نیازهای انسان را ذکر کنیم .

هر انسانی سه نوع نیاز دارد :

1- نیاز شخصی 2- نیاز اجتماعی 3- نیاز عالی

نیاز شخصی ، مثل نیاز به غذا، پوشاک ، مسکن ، همسر .

نیاز اجتماعی ، اموری است که انسان چون در جامعه زندگی می کند به آنها نیاز دارد . مانند قانون ، مقرّرات و رهبر .

نیاز عالی ، نیاز انسان به شناخت و معرفت است ، که بشر سؤ الات متعدّدی درباره خود و هستی دارد و می خواهد خیلی چیزها را بشناسد و بداند و درباره آنها اطلاعاتی داشته باشد . مثلا شناخت هستی و مبداء آن ، شناخت هدف هستی و مقصد و پایان آن ، شناخت راه زندگی و شناخت حقّ و باطل ، از جمله نیازها وخواسته های هر انسانی است .

اکنون بار دیگر سؤ ال

قبلی را تکرار می کنیم : انسان چه نیازی به دین دارد ؟

پاسخ : در میان انواع نیازهای انسان ، دین ، پاسخگوی نیازهای عالی اوست . انسان ها برای پاسخگویی به نیازهای عالی خود به دین نیازمندند، و دین به سؤ الات فوق پاسخ می دهد .

دین توضیح می دهد که سرچشمه هستی کجاست ، آفریدگار هستی کیست ، هدفِ هستی چیست ، معیار شناخت حقیقت کدام است و مسئولیّت ما در این مجموعه چیست .

کدام راه ؟

ما انسان ها، برای سعادت و رشد خود به برنامه و طرح نیازمندیم و از سه طریق می توانیم برنامه مورد نیاز خود را به دست آوریم . به عبارت دیگر سه راه پیش روی ماست :

1- طبق میل و سلیقه خود عمل کنیم .

2- طبق خواسته های مردم برنامه خود را تنظیم کنیم .

3- خود را تسلیم خدا نماییم و راه خود را فقط از او بگیریم .

راه خود

راه خود ساخته ، هرگز راه مطمئنّی نیست ، زیرا معلومات ، اطلاعات و دانش انسان بسیار محدود است . او شاهد صدها اشتباه و خطا در اعمال گذشته خویش است . وجود پشیمانی های بسیار در زندگی ما دلیلی است بر اشتباه بودن راهی که رفته ایم و چه بسیار از تصوّرات ، برداشت ها و قضاوت های ما، که بعدا معلوم می شود اشتباه بوده است .

مضافاً، طوفان غرائز هر لحظه انسان را از سویی به سویی می برد وخواسته های جدیدی را مطرح می کند، با این وضع آیا صلاح است باز هم در انتخاب راهی که

به سعادت یا شقاوت همیشگی انسان مربوط می شود، طبق فکر ناقص وعلم محدود خود عمل کند ؟ !

راه مردم

راه دوّم نیز در نامطمئن بودن ، دست کمی از راه اوّل ندارد، چون همان خطا و سهو و محدودیّت که در دانش و اندیشه من بود در نظریه دیگران نیز هست . همان گونه که من در دام هواها و هوس های خویش گرفتارم ، دیگران نیز همین گرفتاری را داشته و دارند و همان طور که من بارها پشیمان شده و می شوم ، دیگران نیز همین پشیمانی را داشته و خواهند داشت .

از همه اینها گذشته ، هیچ دلیلی وجود ندارد که من از سلیقه خود صرف نظر کنم و دنبال سلیقه های گوناگون دیگران باشم . آزادی خود را رها کرده ، اسیر کسانی شوم که نه حقیقت مرا می شناسند، نه سعادت ابدی مرا می دانند و نه معلوم است که خیر خواهم باشند .

راه دین یا راه برتر

راه دین ، راهی است که آفریدگار برای ما قرار داده و بدیهی است که سازنده هر کالایی به مشخّصات و نیازهای آن از دیگران آگاه تر است و بهتر از هر کسی می تواند مقرّرات مربوط به نحوه استفاده و یا حفظ و نگهداری آن را مشخّص نموده ، اعلام کند .

آیا وجود انسان ، از یک کالای ساخته دست بشر کمتر ویا ساده تر است ؟ ! راه ما و مقرّرات و قوانین زندگی ما را نیز باید سازنده وخالق ما یعنی خدای بزرگ بیان کند، زیرا او از هر کس نسبت به بندگان خود آگاه تر و مهربان

تر است .

انتخاب راه دین ، سفارش عقل است

علاوه بر مطالب فوق ، انتخاب راه دین ، امری کاملا عقلانی ومنطقی است ؛ زیرا انسان عاقل همیشه احتمال خطر را خصوصا اگر مهم باشد، جدّی می گیرد .

در جمعی که به مسافرت می روند، آن کسی بر مبنای عقل و خرد گام برمی دارد که هنگام سفر و احتمال خطر، چیزهایی با خود برمی دارد، طنابی برای بکسل کردن ، زنجیر چرخی برای یخبندان ، جک و زاپاسی برای پنچری ، چراغ قوّه ای برای تاریکی و چوب و چماقی برای حمله دزدی مسلح .

انسان عاقل همواره به پیش آمدهای احتمالی سفر فکر می کند و این وسایل را همراه خود می برد، در مقابل ، افرادی که از عقل خود بهره ای نمی گیرند، سفر را آغاز کرده ، هیچ یک از وسایل مورد نیاز را برنمی دارند . در طول سفر چنانچه مشکلی پیش نیاید و خطری اتّفاق نیفتد . کسانی که این گونه امکانات را همراه خود برداشته اند ضرری نکرده اند؛ بلکه در طول سفر از احساس آرامش و اطمینان برخوردار بوده اند، امّا اگر نیازی به این وسایل پیش آمد، کسانی که همراه خود هیچ وسیله ای ندارند چه کنند ؟ مانند همین ماجرا برای کسانی که در این دنیا، دین را برگزیده ، دستورهای آن را اجرا می کنند با کسانی که دین را رها نموده و به آداب و اعمال دینی پایبند نیستند، اتّفاق می افتد .

انسان عاقل ، بر اثر گفتار انبیا و بندگان صالح و صادق ، راه پر مخاطره ای را پیش روی خود می بیند،

آنان به او گفته اند : روزی فرا می رسد که باید پاسخگوی اعمال خود باشد، پاداش کارهای نیکش را می بیند و به خاطر کارهای زشت و ناپسندش مجازات می شود . پیامبران الهی او را از ارتکاب گناهان باز داشته و انجام اعمال نیک را به او سفارش کرده اند .

به او گفته اند : سالی یک ماه رمضان ، روزه بگیرد . به جای آنکه شراب بنوشد از خودِ انگور استفاده کند و روزی چند دقیقه در برابر خالق خویش نماز گزارد و به جای بی حرمتی به ناموس دیگران ، ازدواج کند و عفّت خود را حفظ نماید .

حال اگر این وعده و وعیدها راست نبود و قیامتی به وجود نیامد و سؤ ال و جواب و پاداش و مجازاتی در کار نبود، کسی که در دنیا دیندار بوده ، مقرّرات و دستورات دین را مراعات نموده ، هیچ ضرری نکرده است . بلکه حداکثر به اندازه ای که فرد بی دین ، اوقات خود را صرف کارهای بی ارزش نموده است ، فرد دیندار نماز خوانده ، یا دستوری دینی را انجام داده است ، امّا اگر قیامتی در بین بود، - که به هزار و یک دلیل هست - آن وقت افراد بی دین ، و غیر مذهبی و لاابالی چه خواهند کرد ! ؟ بنابراین مذهبی ها به هر حال برنده اند و افراد لاابالی و غیرمذهبی ، در معرض خطر و ضرر قرار دارند .

البتّه روشن است که انجام اعمال دینی و پایبند بودن به آداب آن ، صبر و استقامت می خواهد، فرد

دیندار برای انجام تکالیف دینی خود باید متلک های افراد لاابالی را تحمّل کند، بویژه افرادی که در میان خانواده ها و دوستان غیر مذهبی به سر می برند باید تحمّل بیشتری داشته باشند .

قرآن کریم می فرماید : روش مجرمان و خلافکاران ، این است که به مؤ منان می خندند . و هرگاه از کنار دینداران می گذرند (آنها را مورد تمسخر قرار داده و) به یکدیگر چشمک می زنند . و زمانی که به نزد حزب و باند و گروهشان برمی گردند، مسرورند . (به اصطلاح پشت سر مؤ منان صفحه می گذارند .) و هنگامی که آنها را می بینند می گویند : اینها گمراهند . (1)

قرآن در این آیات به چهار نوع برخورد زشت خلافکاران ، اشاره می کند : خندیدن ، غمزه کردن ، فکاهی گفتن و نسبت گمراهی دادن . آنگاه در ادامه می فرماید : در روز قیامت نیز مؤ منان به آنان خواهند خندید ! آری ، در روز قیامت آشکار می شود که زیانکار واقعی چه کسی است !

انتخاب راه دین ، مطابق فطرت است

فطرت ، بر وزن خلقت و به معنای آن است . هر نوع احساسی در انسان که در پدید آمدن آن ، استاد و مربّی و تمرین نقش نداشته ، و امری دائمی و همیشگی ، در همه مردم ، همه مکان ها و همه زمان ها باشد، از آن احساس ، گاه به فطرت و زمانی به غریزه تعبیر می شود . البتّه معمولا غریزه به آن سری از احساسات و تمایلات گفته می شود که در حیوان و انسان ، هر

دو باشد، مانند احساس گرسنگی و تشنگی . آری ، نشانه فطری بودن یک موضوع همان عمومیّت آن است . مثلا علاقه مادر به فرزند، فطری است ، یعنی احساسی است که بدون معلّم و مربّی و تلقین ، در آفرینش او نهفته شده و عمومیّت دارد، یعنی در هر زمان و مکان و در هر رژیم و نظامی ، این علاقه را در مادران خواهید یافت .

البتّه ممکن است عواملی سبب شدّت و ضعف آن احساس شود، زیرا گاهی یکی از احساسات درونی بر دیگری پیروز می شود . در انسان ، هم علاقه به مال هست و هم علاقه به خوشی و سلامتی ، ولی این علاقه ها در همه افراد یکسان نیست ، بعضی مال را فدای جان و بعضی جان را فدای مال می کنند . همان گونه که در میان اعراب جاهلی ، علاقه به آبرو و خیال اینکه داشتن دختر ننگ است ، سبب می شد که پدر از علاقه به فرزند دست کشیده ، با دست خود، دخترش را زنده به گور کند . بنابراین ، معنای فطری بودن ، آن نیست که انسان در عمل نیز دائما دنبال آن برود زیرا چه بسا فطرتی روی مساءله فطری دیگر را بپوشاند .

یکی از آثار مساءله فطرت ، احساس افتخار است . کسی که روی مرز فطرت گام بر می دارد در خود احساس آرامش می کند، مادری که فرزند خود را در آغوش گیرد، احساس غرور می کند و حتّی به مادری که به فرزند خود بی مهری کرده انتقاد می کند، آری ، آن افتخار

و این انتقاد همه از آثار فطرت است .

دینِ فطری یعنی چه ؟

هنگامی که می گوییم دین فطری است ، یعنی مایه ها و ریشه های دین در نهاد هر بشری نهفته است . اصول و فروع دین ، اخلاق و معارف و مبانی دین با خلقت و فطرت انسان هماهنگ است . انسان ها در هر سن و سالی که باشند و در هر زمان و مکانی که زندگی کنند، می خواهند بدانند سرچشمه هستی کجاست ؟ این ، همان ریشه توحید است .

انسان می خواهد کسی او را راهنمایی کند، حقّ و باطل را برای او بگوید، او در درون احساس می کند به راهنما نیاز دارد، و این ریشه نبوّت و امامت است .

پاداش دادن و کیفر کردن ، همچنین انتظار پاداش و کیفر در برابر خوبی ها و بدی ها در درون هر انسانی وجود دارد . اگر شما گلی به کودکی دادید، لبخند می زند و اگر او را اذیّت کردید، اخم می کند و می گرید . آن لبخند و این اخم ، پاداش وکیفر عمل شماست واین عکس العمل فطری ، ریشه اعتقاد به معاد است .

تشکّر از ولیّ نعمت و اظهار خضوع در مقابل کسی که به انسان خدمتی کرده ، ریشه عبادات و نماز است .

توجّه به محرومان و مستمندان و علاقه به رفع مشکلات همنوعان ، ریشه خمس و زکات و انفاق است .

توجّه به نجات یک انسان گرفتار و کسی که در خطر است و علاقه به سعادت دیگران ریشه امر به معروف و نهی از منکر است .

البتّه نحوه

انجام عبادات و اینکه مثلا نماز را چگونه و چند رکعت بخوانیم و با چه زبان و شیوه ای انجام دهیم ، تعبّدی است و باید ببینیم راهنمایان و رهبران دینی چه شیوه ای را برای ما بیان کرده اند .

فطرت در قرآن

کلمه فطرت یک بار در قرآن آمده ، ولی آیات متعدّد در مورد امور فطری است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم :

1- آیاتی مثل آیه (اشتروا الضلاله بالهدی)(2)، آنان هدایت را دادند و گمراهی را خریدند . که معلوم می شود انسان هدایتی فطری داشته ولی آن را با گمراهی معاوضه کرده است .

2- آیاتی مانند آیه (نسوا اللّه)(3)، خدا را فراموش کردند . که بیانگر این مطلب است که اعتقاد به خدا وجود داشته ولی آنها فراموش کرده اند .

3- آیاتی که از بازگشت به خویشتن سخن می گوید . (یا ایها الّذین آمنوا علیکم انفسکم)(4) و (اءتاءمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم)(5)

4- آیاتی که ندامت و پشیمانی انسان را بیان می کند . (یا ویلتی لیتنی لم اءتّخذ فلانا خلیلا)(6)

5 - آیات ذکر و تذکّر، که در مورد یاد و یادآوری است . (و ذکّرهم بایام اللّه)(7) و (وذکّر فانّ الذکری تنفع المؤ منین)(8)

6- سؤ الاتی که قرآن از انسان می کند . از طرح این سؤ الات معلوم می شود که انسان در درون خود مطالبی را می فهمد و می شناسد . (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انّما یتذکّر اولوا الالباب)(9)

7- آیاتی که می گوید : کجا می روید ؟ (انّی

تؤ فکون)(10) این آیات بیانگر این است که انسان همانند ظرف خالی نیست که از بیرون پر شود، بلکه دارای اندوخته ها و ذخایر درونی است .

8 - آیاتی که می گوید : انسان بر نفس خودش آگاه است . (بل الانسان علی نفسه بصیره)(11)

9- آیات عهد و پیمان و میثاق انسان با خدا . (اءلم اءعهد الیکم یا بنی آدم) (12)

سؤ ال : اگر اعتقاد به خدا فطری است ، چرا عدّه ای به دین و خدا معتقد نیستند ؟

پاسخ : دین فطری است ، لکن ممکن است برخی در شناخت سرچشمه هستی اشتباه کنند، مانند نوزادی که در جستجوی شیر و در صدد یافتن سینه مادر برای مکیدن است ، ولی به جای آن پستانک می مکد .

علاوه بر آنکه امور فطری گاه ممکن است تحت الشّعاع امور دیگر واقع شود .

غبارهای فطرت

فطرت ، گاهی کاملاً آشکار و گاهی غبار آلود است . در اینجا مناسب است از چیزهایی که مانع درخشش فطرت است و چون تکّه ای ابر و یا توده ای غبار روی امور فطری را می پوشاند نام ببریم .

1- تقلید کورکورانه از دیگران .

2- رفاه گرایی و غوطه ور شدن در مادّیات .

3- تاءثیرپذیری از محیط . حضرت موسی علیه السلام به اتّفاق قوم خود که خداپرست بودند، وارد منطقه ای شد که مردم آن بت می پرستیدند، همین که نگاه قوم موسی به آنها و بت هایشان افتاد، به حضرت گفتند : برای ما نیز خدایی از بت قرار ده ، (اجعل لنا الها کما لهم آلهَه)(13)

4- رفیق

بد . چه بسا فردی خودش ، خوب و بد را می فهمد و می داند، امّا رفیق بد، او را منحرف می سازد . قرآن می فرماید : انسان گمراه در روز قیامت می گوید : (یا ویلتی لیتنی لم اءتّخذ فلانا خلیلا . لقد اضلّنی عن الذّکر)(14) ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم ، او مرا از یاد خدا غافل و منحرف ساخت .

5 - تبلیغات سوء . ممکن است با تبلیغات مسموم ، کارهای پسندیده ، ناپسند و امور ناپسند، پسندیده جلوه داده شود . مانند تبلیغات فرعون مبنی بر خدایی خویش ، (اءنا ربّکم الاعلی)(15) که مورد پذیرش قوم او قرار گرفت .

6- تهدید و ایجاد ترس و دلهره از سوی مخالفان دین .

7- خود باختگی در برابر افکار و عقاید دیگر مکاتب .

8 - پیروی از هنرمندان منحرف . هنگامی که حضرت موسی علیه السلام برای مناجات و دریافت وحی به کوه طور عزیمت فرمود، سامری که یک هنرمند بود از این فرصت استفاده کرد و با ساخت گوساله ای ، مردم را گوساله پرست نمود . (فاخرج لهم عِجلاً جسداً له خُوار)(16)

9- اکثریّت گرایی . گاهی انسان خود می داند مطلبی باطل و نارواست ، امّا به خاطر اینکه اکثریّت آن را می پسندند، بر اساسِ ((خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو)) از جامعه پیروی و تبعیّت می کند .

10- وسوسه های شیطانی .

11- تمسخر شنیدن . گاهی انسان به خاطر احتراز از تمسخر دیگران ، از بیانِ دریافت های صحیح خود دست بر می دارد .

12- هوا و هوس

. تمایلات نفسانی و پیروی از غرائز، از بروز امور فطری جلوگیری می کند
.

عوامل شکوفایی فطرت

در مقابلِ عواملی که فطرت آدمی را تحت الشّعاع قرار می دهند، عواملی هستند که فطرت را شکوفا کرده ، آن را جلا بخشیده ، و درخشنده می سازند . اکنون به بیان برخی از آنها می پردازیم .

1- احساس خطر . بسیاری از انسان ها تا هنگامی که به رفیق و پول و زور، یا پست و پارتی وابسته اند، به فطرت و امور فطری - از جمله خدا - توجّهی ندارند، امّا همین که دستشان از ابزار و وسایل ظاهری قطع شد و یا از کمک آنها ناامید شده و احساس خطر نمودند، به فطرت خود باز می گردند .

2- مشکلات . درگیری با گرفتاری ها، انسان را متوجّه امور فطری می کند .

3- یاد نعمت های الهی . توجّه و تدبّر و تفکّر در نعمت های الهی ، فطرت را شکوفا می کند .

امتیازات دین

اکنون که نیاز به دین روشن شد، مناسب است به طور خلاصه ، امتیازات دین را ذکر کنیم :

1- دین قداست دارد . زیرا دین ، قانون خداست و قانون خدا مقدّس است .

2- دین با فطرت همراه و هماهنگ است . چنانکه توضیح دادیم .

3- دین با عقل سازگار است . چنانکه توضیح دادیم .

4- دین جامعیّت دارد . دین برای تمامی مسایل زندگی انسان ، برنامه و دستور دارد . از قبل از ولادت تا پس از مرگ ، وظایف ، مسئولیّت ها و کارهایی را که باید انجام و یا ترک شود، همه را متذکّر گردیده است .

صدها آیه قرآن و هزاران حدیث از پیشوایان ،

تکالیف و وظایف ما را در رابطه با خدا، جامعه ، خانواده ، دوستان و همسایگان و حتّی حیوانات و محیط زیست روشن و مشخّص نموده است . همچون آداب انتخاب همسر، مراسم عقد و ازدواج ، دوران بارداری ، تغذیه مادر، زایمان ، نامگذاری ، عقیقه ، لباس و تغذیه کودک ، خواب و گریه کودک ، مسئولیّت پدر و مادر، صمیمیّت با کودک ، آموزش و تربیت کودک ، و دوران جوانی ، پیری ، بیماری و مرگ .

علی علیه السلام در نامه بیست وپنج نهج البلاغه به مسئول دریافت زکات دستور می دهد : هنگام مراجعت در سوارشدن بر شترانی که از بابت زکات دریافت نموده ، عدالت را مراعات کند ! آری دین جامع ، حتّی در سوار شدن بر مرکب ، به عدالت سفارش می کند .

روایات می گوید : هنگام دوشیدن شیر از پستان گاو، حقّ گوساله را مراعات کنید و شیر مورد نیازش را در پستان مادر باقی بگذارید .

فقط در مورد لباس ، ده ها دستور وجود دارد . از نوع لباس ، رنگ وجنس آن ، بهداشت لباس ، بافت و دوخت آن و . . . .

5 - دین از سرچشمه وحی است . در دین ، هواها و هوس ها، غرائز، محدودیّت ها، باند بازی ها و حزب گرایی ها راهی ندارد و تمامی دستورهای دین از وحی الهی سرچشمه می گیرد .

کارایی دین

مقدمه

شاید بتوان طرح کلّی دین را برای ساختن جامعه ای پویا و رو به رشد، به کارهایی که برای ساختن یک وسیله نقلیه برای حرکت به

جلو انجام می دهیم تشبیه کرد . ما در ساختن یک ماشین چند مرحله را طیّ می کنیم :

1- اوّل معدن آهن را کشف می کنیم .

2- معدن کشف شده را استخراج می کنیم .

3- مواد را ذوب می کنیم .

4- قطعات ماشین را می سازیم .

5 - قطعات ساخته شده را مونتاژ و به یکدیگر متّصل می کنیم .

و در نهایت با یک راننده ماهر، اتومبیل ساخته شده را هدایت می کنیم .

دین نیز همین پنج عمل را روی انسان انجام می دهد :

کار اوّل

کار اوّل دین ، کشف انسان است . انسانی که خودش را فراموش کند، راهش ، رهبرش و هدفش را گم کند، تا سرحد یک حیوان تنزّل می کند و چون هدف اصلی خود را تنها رفاه و زندگی مادّی می داند مانند یک مرده می شود که دیگر حقّ در او اثر نمی کند و همچون گرگ می شود در دریدن ، روباه می شود در حیله ، موش می شود در دزدی ، سنگ می شود در قساوت . این انسان گم شده باید پیدا شود، خودش را بشناسد و کشف کند .

اگر دین نباشد، ما نمی توانیم به خوبی و درستی خود را کشف کنیم و بشناسیم ، لذا کسانی که با انبیا ارتباطی ندارند، انسان را به درستی نشناخته اند، برخی از آنها می گویند : انسان در اصل حیوان بوده است و برخی دیگر می گویند : جوهره انسان شهوت است ومنشاء تمامی حرکات اوشهوات اوست ، برخی انسان را حیوانی اقتصادی می دانند که منشاء

تمامی حرکات او شکم اوست . اساساً آنها زندگی و سعادت و خوشبختی را به گونه دیگری فهمیده اند و معنا کرده اند .

دین به ما می گوید : ای بشر ! تو شهوت و شکم نیستی ، امتیاز و کمال تو در اینها نیست . حتّی امتیاز تو به پرواز کردن ، بلند کردن وزنه و خانه ساختن نیست ، زیرا حیوانات در تمامی این امور از تو برتر و بالاترند .

اگر نگاهی به قرآن کنیم به راحتی درمی یابیم که اسلام چگونه انسان را معرّفی می کند . در برخی آیات می فرماید :

1- تو خلیفه خدا هستی . (17)

2- هر چه در زمین و آسمان است برای توست . (18)

3- تو حامل امانت الهی هستی . (19)

4- در تو از روح خدا دمیده شده است . (20)

5 - تو بهترین مخلوق خدا در آفرینشی . (21)

6- ما تو را گرامی داشتیم . (22)

7- ما تو را فضیلت دادیم . (23)

و سپس هشدار می دهد که مبادا خود را فراموش کنی و گم کنی ، که خسارت ببینی و در تجارتت سود نکنی ، مبادا خود را ارزان بفروشی و به غیر خدا بفروشی ، و این جاست که انسان از خود می پرسد : اگر من برای زندگی مادّی و اشباع غرائز حیوانی آفریده شده ام ، پس چرا هستم ؟ و چرا این همه نبوغ و استعداد و آرزو در من قرار داده شده است ؟

کار دوّم

کار دیگر دین ، استخراج این معدن کشف شده است . انسان باید استخراج شود از ظلم ها، جهل ها، تفرقه

ها، خرافات ، شرک ها و . . . . چنانکه قرآن می فرماید : (یُخرجُهم من الظلماتِ الی النّور)(24) خداوند مؤ منان را از تاریکی ها به سوی نور خارج می سازد .

کار سوّم

دین ، انسان را در بوته حوادث ذوب می کند، همان گونه که آهن در کوره ذوب می شود .

دین ، عشق به بی نهایت را در انسان ایجاد وآدمی را به آن وصل می کند، آن گاه بی نهایت کوچک را در بی نهایت بزرگ ذوب می کند . آری ، انسان به کمک دین وبر اثر مناجات وبا توبه وگریه ، ذوب شده وناخالصی های او جدا می گردد .

کار چهارم

کار چهارم دین ، تربیت فردی انسان است . برنامه های خودسازی ، از راه عبادت و تقواپیشگی و شکوفا کردن صفات نیک وکمال انسانی ، یعنی ساختن یک مهره مفید وانسان واقعی ؛ همان کاری که پیامبر اسلام در دوران مکّه و در زمان خفقان انجام دادند . تمام دستوراتی که جنبه اجتماعی ندارد در این مسیر قرار می گیرد تا انسان ها یک به یک ساخته شوند .

عبادت های فردی ، مقدّمه خودسازی وخودسازی مقدّمه جامعه سازی است . تربیت جامعه را باید از تربیت افراد آغاز کنیم . خداوند از پیامبرش می خواهد ابتدا خودش را پاکیزه گرداند، (وثِیابِکَ فَطهّر)(25) در مرحله دوّم می فرماید : به زنان و دخترانت بگو پاک باشند، (قل لا زواجک وبَناتک . . .)(26) در مرحله سوّم خویشان نزدیک خود را انذار کند، (و اءنذر عشیرتک الاقربین)(27) و در مرحله چهارم ، ماءمور انذار اهل مکّه واطراف آن می گردد . (لِتُنذرَ اُمّ القُری و مَن حَولَها)(28) آن گاه نوبت به ارشاد وهدایت جهانیان می رسد . (کافّةً لِلنّاس)(29)

کار پنجم

کار پنجم دین ، پیوند دادن مهره های ساخته شده و ایجاد ارتباط و وحدت بین انسان های مؤ من و تربیت یافته و در نهایت ، تشکیل یک حکومت جامع الهی در تمام ابعاد است ، - همان کاری که پیامبر در مدینه انجام

دادند - تشکیل یک جامعه اسلامی که معیارها و هدف های آن الهی باشد و از هر جهت با جامعه های غیر اسلامی تفاوت داشته باشد .

اساساً اسلام دین وحدت ، جماعت و اجتماع است ، شما

در نماز، حتّی اگر به تنهایی نماز بخوانید، به صورت جمع با خداوند متعال سخن می گویید : (ایّاک نَعبد و ایّاک نستعین) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم . (اِهدنَا الصّراط المستقیم) ما را به راه راست هدایت فرما . ((السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین)) سلام بر ما و بر بندگان شایسته . اسلام با روش های مختلف سعی دارد مسلمانان را به تشکیل اجتماعات با شکوه تشویق کند، لذا می فرماید : تعداد نمازگزاران ، هر چه بیشتر باشد ثواب نماز جماعت افزون می گردد .

اگر غیبت و تهمت و . . . در اسلام امری ناپسند است ، شاید به خاطر آن باشد که عامل تفرقه و تشتّت است . و اگر هدیه دادن ، صله رحم ، سلام کردن و مشورت امری پسندیده است ، برای آن است که این گونه امور ایجاد محبّت می کند و باعث انسجام و وحدت می گردد .

کار ششم

آخرین کار دین آن است که جامعه متّحد وتشکّل یافته را به دست رهبری لایق و معصوم بسپارد، تا او امّت را از خطر تسلّط افراد مفسد، مسرف ، مترف ، جاهل و ظالم حفظ نموده ومردم را از وابستگی و دنیاپرستی برهاند . به راستی ، سپردن رهبریِ جامعه به دست شخص غیر معصوم ، ظلم به مقام انسانیّت است .

این است دورنمایی از طرح کلّیِ مکتب که اگر بخواهیم آنا را در یک سطر بیان کنیم ، می گوییم : دین ، یک برنامه جامعی است که نوع ((بینش))، ((کوشش

)) و ((روش)) را برای فرد و جامعه ، با معیارهای خاصّ الهی معیّن می کند .

چرا برخی به دین توجّهی ندارند ؟

1 - عدم شناخت دین

هر چه شناخت ما از چیزی بیشتر باشد و ارزش و اهمّیت آن را بدانیم ، توجّه ما نیز به آن بیشتر خواهد شد . سرچشمه بی توجّهی برخی افراد به دین و مسایل آن ، نداشتن شناخت درست از دین است . امام رضا علیه السلام فرمودند :

اگر مردم زیبایی های سخنان ما را بشناسند، از ما پیروی خواهند کرد . (30)

برخی نسبت به نماز کاهلی می کنند . هنگامی که از آنها جویای علّت می شویم ، پاسخی می دهند که از عدم آشنایی آنها به نماز حکایت می کند . آنان می گویند : خداوند چه نیازی به نماز ما دارد ؟ این گروه نمی دانند که نه تنها خدا به نماز ما و حتّی به خود ما نیازی ندارد، بلکه تمام هستی از ما بی نیاز است . زمین چه نیازی به ما دارد ؟ ! زنبور عسل و سایر حیوانات چه نیازی به ما دارند ؟ اکسیژن و خورشید چه نیازی به ما دارند ؟ اگر گفته اند خانه خود را روبه خورشید بسازیم ، معنایش این نیست که خورشید به ما و اتاق ما نیاز دارد، بلکه این انسان است که به خورشید و نور و گرمای او نیازمند است .

در دعا می خوانیم : ((عصَیتُک بجَهلی)) خدایا ! به خاطر جهل و نادانی ، فرمانت را عمل نکردم . (31)

اگر انسان ، آثار اعمال صالح را بداند و از مجازات اعمال زشت با خبر باشد، قطعاً

اعمال صالح را انجام داده ، از کارهای ناپسند دوری می کند . اگر کسی سیگار می کشد و نماز نمی خواند، به خاطر این است که نه بر ضررهای سیگار واقف است و نه از اسرار و آثار نماز آگاه است .

برای جذب مردم به دین ، لازم است شناخت از دین و معارف آن در جامعه رواج یابد و رابطه بین اسلام شناسان و نسل نو بیشتر شود . باید هر دانشجو و هر جوان مسلمان ، با یک عالم اسلام شناس در ارتباط باشد تا معارف دینی را بشناسد و همواره از دین ، تحلیل و برداشت صحیح داشته باشد .

در زمان طاغوت ، یکی از استادان مارکسیست در کلاس درس گفته بود : اسلام می گوید : هر کس دزدی کرد باید فورا دست او را قطع کرد و اگر حکومت اسلامی تشکیل شود، در هر شهری باید سلاّخ خانه ای برای قطع دست ، درست شود . امّا ((کارل مارکس)) می گوید : هر کس دزدی کرد لابد گرسنه بوده است ، شکمش را سیر کنید، دیگر دزدی نمی کند . شکم سیر کردن هنر است ، نه قطع کردن دست !

هنگامی که یک استاد، مسایل را این گونه تحلیل و القای شبهه می کند، باید به او پاسخ داد : اوّلاً این حرف غلط است که هرکس دزدی می کند بر اثر گرسنگی است . گرچه ممکن است دزدی گاهی بر اثر فقر و گرسنگی باشد، امّا در همه جا چنین نیست ، بسیاری از زندانیان ، بر اثر حرص وطمع ، دزدی وکلاه برداری

و گران فروشی می کنند، ثانیاً : هر کس که دزدی کرد، اسلام دست او را قطع نمی کند، بلکه با بیست وشش شرط، دست دزد قطع می شود .

خوشبختانه در آن جمع ، دانشجوی با اطلاعی می گوید : استاد ! اسلام با بیست و شش شرط دست دزد را قطع می کند . لطفاً شما که به اسلام اشکال وارد می کنید، فقط شش شرط آن را بیان فرمایید !

2- اضافه شدن خرافات در دین

برخی از مردم که از مذهب دوری می کنند به خاطر خرافاتی است که از طرف دوستان نادان و دشمنان دانا به مذهب اضافه می شود .

اگر به انسان تشنه ای یک لیوان آب دهند، ولی در آن مگسی باشد، آب را به زمین می ریزد ونمی آشامد . چه بسیار تشنگان دین که به خاطر وجود خرافات ، از اصل مذهب صرف نظر می کند، گاهی چیزهایی را که حلال است بر خود حرام می کنیم و گاهی خود را پایبند آداب و رسوم دست و پاگیری به نام دین می نماییم . بنابراین از عمل بعضی مسلمانان که مایه فرار مردم از مذهب می شود، نباید غافل شد .

3- برداشت و تعبیر ناصحیح از دین

گاهی از دین وتعالیم آن بد برداشت می شود و این فهم غلط، به نام دین تبلیغ می شود . صاحب چنین برداشتی بر این باور است که هرکس دیندار است باید این گونه فکر وعمل نماید . بدیهی است فهم نادرست و اشتباه از دین و تعالیم آن و تبلیغ این برداشت های ناصحیح به نام دین ، مانع از جذب دیگران می شود . نحوه تبلیغ دین ، بسیار مهم است . تبلیغ دین هم روانشناسی می خواهد وهم سلیقه .

4- عمل برخی از متديّنين

گاهی رفتار برخی از متديّنين موجب دين گريزی دیگران می گردد . مانند عرضه غذای تمیز، توسّط فردی کثیف برای شخصی گرسنه .

تحلیل های غلط از دین

مقدمه

کسانی که اعتقادی به دین ندارند - مانند مادّی گراها - ناگزیرند تحلیلی و توجیهی برای دین و علّت پیدایش آن ارائه نمایند . برخی تحلیل ها و توجیه های آنان جنبه روانی و برخی جنبه اقتصادی دارند . که همه آنها از واقعیّت دورند . البتّه اکنون بطلان بسیاری از آنها آشکار شده و جوابشان نیز داده شده است . (32)

مادّی گراها، درباره ریشه های پیدایش مذهب در میان جوامع بشری ، ضمن ردّ عقل وفطرت ، اموری چون فقر، جهل و ترس را به عنوان عوامل گرایش به دین و خدا ذکر کرده اند .

فقر

مادّی گراها می گویند : یکی از عوامل گرایش مردم به دین و خدا فقر است و در توضیح آن می گویند : سرمایه داران چون می خواستند حقّ فقرا و کارگران را غصب کنند، کانالی به نام دین ساختند تا از طریق آن فقرا را استثمار کنند، آنها به محرومان جامعه ، به وسیله عوامل ارتجاع چنین القا می کنند که دنیا ارزشی ندارد، صبر و تحمّل داشته باشید، زیرا خداوند صبر و صابران را دوست دارد، با فقر و بیچارگی بسازید و هرگز دست به شورش و انقلاب نزنید، آنچه مهم است آخرت است . بنابر این سرمایه داران از واژه هایی که طبقه محروم را بی تحرّک می سازد سوء استفاده نموده و بدین وسیله آنها را به سکوت و سکون وا می دارند !

بطلان این تحلیلِ غلط و دور از منطق ، به چند دلیل کاملاً روشن است .

اوّلاً : صبر به معنای تسلیم شدن و تو سری خوردن نیست .

در جایی که دین می فرماید : (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم)(33) هر کس به شما ظلم و تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدّی کنید . چگونه می توان چنین برداشت ناصحیح را به دین نسبت داد ؟

هرگز توجّه به آخرت ، به معنای دست کشیدن از دنیا و بی اعتنایی نسبت به آن و ضایع شدن حقوق فرد توسّط دیگران نیست . در قرآن کریم به تعداد کلمه آخرت ، کلمه دنیا تکرار شده است .

اسلام ، برای تمام واژه هایی که مورد سوء استفاده قرار گرفته و تحریف شده ، معنایی صحیح و محرّک دارد، معنای انتظار، سکوت نیست ، چنانکه انتظار خورشید به معنای آن نیست که شب در تاریکی بمانیم و چراغی روشن نکنیم و معنای انتظارِ تابستان ، این نیست که در زمستان وسیله گرم کننده نداشته باشیم .

آری ، انتظار ظهور امام زمان علیه السلام برای اصلاح ، به معنای سکوت و زیر بارِ ظلم رفتن نیست .

معنای صبر، تحمّل ظلم نیست . بلکه صبر، یعنی استقامت در برابر ظالم و پایداری در گرفتن حقّ . اسلام می گوید : هر که در راه گرفتن مال خود از دشمن و یا حفظ آن از دستبرد کشته شود، شهید است . یعنی برای گرفتن حقّ باید تا مرز شهادت استقامت نمود .

معنای تعبیر ((دنیا ارزش ندارد))، این نیست که دنیا را از دست بدهیم ، بلکه منظور آن است که ارزش انسانی که جانشین خدا در زمین است ، بیش از دنیاست و نباید دنیا برای انسان هدف باشد

.

اسلام علاوه بر آنکه اموال نامشروع را از سرمایه داران می گیرد و به صاحبان آن می دهد، به محرومان نیز خطاب کرده ، می فرماید :

تواضع و فروتنی در برابر سرمایه دار ممنوع است و هر کس به خاطر مال در برابر کسی تواضع کند یک سوّم دینش نابود می شود . هر کس به پولداری به خاطر پولش ، با گرمی و احترام سلام کند، خدا در قیامت بر او غضب خواهد کرد . هرگز کسی را به خاطر داشتن مال ، امتیازی ندهید . نباید بر سر سفره ای بنشینید که در آن تنها افراد مرفّه نشسته اند . چنانکه امام رضا علیه السلام با بردگان بر سر یک سفره غذا می خورد و حضرت سلیمان با آن همه عظمت ، با مساکین زندگی می کرد و امام علی علیه السلام روی خاک می نشست .

ثانیاً : اگر سرمایه داران ، دین را به وجود آورده باشند، نباید انبیا، فقرا را در برابر سرمایه دارانِ زورگو بشورانند و به قیام وادارند .

ثالثاً : دین ، سرمایه داری را محدود وبسیاری از منابع درآمد را ممنوع می کند، رشوه ، کم فروشی ، گران فروشی ، ربا، کلاه برداری و دزدی به شدّت در دین مردود است . بدیهی است که هیچ گاه یک سرمایه دار، طرفدار پیدایش دینی نیست که او را از ثروت اندوزی باز می دارد و به بهانه های مختلف جیب او را به نفع فقرا خالی می کند و حتّی گاهی اموال او را مصادره نماید .

توجیه دیگر مادّی گراها این است که

دین ساخته خود فقراست . فقرا، دین را برای آرامش خود ساختند . آنها گفتند : اگر دنیا نداریم ، مهم نیست در عوض آخرت داریم و آخرت بهتر است . به جای اینکه برویم دنبال کار وبازار، می رویم دنبال مسجد و عبادت .

این تحلیل هم اشتباه ومغرضانه است . کجای دین طرفدار تنبلی وبی تحرّکی است ؟ از امیرمؤ منان علیه السلام پرسیدند : چه چیزی بار شتر است . فرمود : صد هزار درخت خرما . تعجّب کردند، بعد متوجّه شدند که صدهزار هسته خرما بار شتر است . تفکّر امیرمؤ منان این گونه است که از هر هسته خرما باید در اندیشه تولید یک درخت خرما بود . آن حضرت چه مقدار نخلستان ایجاد نمود وقنات آب احداث کرد ! پیامبران الهی یا کشاورز بودند یا دامدار ویا نجّار وخیّاط .

ترس

بعضی از مادّیون که نمی توانند به جهان بینی توحیدی و برخاسته از عقل و فطرت پی ببرند، گفته اند : ریشه ایمان به خدا ترس است ! توضیح اینکه انسان همان گونه که در کودکی پناهگاهی به نام والدین دارد، در بزرگسالی هم پناهگاهی به نام خدا برای خود ساخته است ، زیرا انسان ، هم از نظر زور و قدرت محدود است و هم حوادث و خطرها فراوانند .

انسان های اوّلیه که در برابر حوادث ناگوار و خطرناکی - از قبیل زلزله و رعد و برق و . . . - قرار می گرفتند برای خود پناهگاه موهومی فرض می کردند و هرگاه می ترسیدند با پناه بردن به خدایِ خود ساخته ، به روان

مضطرب خود آرامش می بخشیدند . بنابراین ، ریشه ایمان به خدا ترس است !

در پاسخ باید گفت :

اگر ریشه ایمان به خدا، ترس باشد، باید هر که ترسوتر است ایمانش بیشتر باشد . و جاهایی که ترس زیاد است ، ایمان به خدا هم زیاد باشد .

اگر ریشه ایمان به خدا ترس است ، باید افرادی که ترسو نیستند دین نداشته باشند ! و در مواردی که در انسان احساس ترس نیست ، توجّه به خدا هم نباشد، در حالی که هست .

شاید در اینجا سؤ الی به ذهن خواننده گرامی برسد که اگر منشاء ایمان به خدا و گرایش به مذهب ، ترس نیست پس چرا هنگام ترس ، انسان متوجّه خدا می گردد، چرا هنگامی که بیمار به اتاق جرّاحی می رود و یا راننده ای ماشینش در حال واژگونی است به یاد خدا می افتد ؟

در پاسخ می گوییم : درست است که انسان در حال ترس ، به سوی خدا می رود، امّا این بدان معنا نیست که ریشه ایمان به خدا و گرایش به دین ترس است . اگر انسان هنگام تشنگی به سراغ آب می رود، به معنای آن نیست که اب ساخته ذهن بشر است ، بلکه به عکس ، به معنای آن است که آب یک واقعیّتِ موجود است که تشنگی ، ما را به سوی او می کشاند .

عقل انسان آثار دقیق و ظریف و حساب شده ای را می بیند و به وجود خداوند متعال پی می برد، فکر می کند : من که فعلا هستم ، خودم

، خودم را نیافریدم وگرنه ممکن بود خود را قوی تر و زیباتر بیافرینم و یا در خود تغییراتی دهم ، دیگران هم که مثل منند، بنابراین یک قادری مرا ساخته است . او در این فکر و نتیجه گیری ، دلهره و ترسی ندارد . عقل و فطرت بیدارش او را به سوی خدای متعال رهبری می کند .

جهل

گروهی از مخالفان دین ، که با حقّانیّت خداشناسی بر اساس رهنمود عقل و فطرت مخالفند، می گویند : ریشه ایمان به خدا جهل است ! اینان معتقدند : برای انسان ها مسائل و حوادثی پیش می آمده که دلیل آنها را نمی دانستند، هر کجا و در هر مساءله ای از تفسیر علمی آن عاجز می شدند پیش خود، خدایی فرض می کردند و می گفتند : این کار، کار خداست .

مثلاً چون علّت خورشیدگرفتگی و ماه گرفتگی و زلزله و پیشامدهای دیگر را نمی دانستند، خدایی را پیش خود تصوّر می کردند تا بگویند اینها کار اوست ، از این جا بود که مساءله ای به نام خدا مطرح شد !

حقیقت این است که باید گفت : روزگار این حرف ها سپری شده و از اوّل هم خریداری نداشت ، زیرا :

1- اگر ریشه ایمان به خدا جهل به علل حوادث طبیعی باشد، باید هر که جهلش بیشتر است ، ایمانش بیشتر باشد !

2- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید کتاب های آسمانی مردم را به جهل تشویق کنند ! در صورتی که قرآن در آیات متعدّدی به بیان فضیلت واهمیّت علم و دانش پرداخته ،

مردم را به فرا گرفتن آن تشویق کرده است .

(یرفع اللّه الّذین امنوا منکم والّذین اوتوا العلم درجات)(34)، (هل یستوی الّذین یعلمون و الّذین لایعلمون)(35)

3- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید رهبران دینی ، افراد جاهلی باشند در حالی که آنان از همه داناترند .

3- اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید هر که به علمش اضافه و از جهلش کاسته می شود، بی ایمان تر شود ! و باید همین که انسان به علل بعضی از حوادث پی برد، دست از ایمان به خدا بردارد، در صورتی که امثال گالیله ها، انیشتین ها و بوعلی ها - که خود کشف کننده بعضی علل طبیعی هستند - به خدا ایمان دارند . راستی مگر کشف یک یا چند قانون طبیعی ما را از وجود قانون گذار بی نیاز می کند ؟

بدیهی است کشف قوانین طبیعی و آگاهی و اطلاع از اسرار هستی ، در گرایش انسان به خدا و ایمان به او بسیار مؤ ثر است .

نشانه های بهترین دین

1- عقلی و مستدل باشد .

البته لازم است که بگوییم : اصول عقایدِ دین نباید با عقل در تضادّ باشد، امّا لازم نیست همه مردم در همه زمان ها و مکان ها، دستورها و برنامه های دین را طبق عقل خویش درک کنند؛ زیرا در زمانی که بسیاری از برنامه ها و دستورهای دین ، صادر می شود؛ ممکن است افرادی راز و رمز آن را نفهمند و با عقل خویش به فلسفه آن پی نبرند . بنابراین یک برنامه دینی نمی تواند ضدّ عقل باشد امّا ممکن است فوق عقل باشد .

به

هر صورت دین خوب ، دینی است که اصول عقاید وبرنامه هایش استدلالی باشد نه ضدّ عقل ؛ برای همین است که می گویند : در اصول دین و اصول عقاید، تقلید جایز نیست ، زیرا عقیده از عَقْد است وعقد یعنی گره خوردن وبسته شدن و چون بنا بر این است که روح و دل انسان با عقیده و مطلبی گره بخورد، صرفاً با حرف این و آن گره نمی خورد بلکه باید این علقه و پیوند بر مبنای عقل و استدلال ایجاد گردد .

2- با فطرت و طبیعت انسان سازگار باشد .

پیروان یک دین باید برنامه های دینی خود را با فطرت و طبیعت خود سازگار ببینند، مثلا انسان طبیعتاً به همسر نیاز دارد، بدیهی است دین خوب آن است که در برنامه ها و دستوراتش ، ازدواج امر مقدّسی باشد .

3- تحریف نشده باشد .

متاءسّفانه یکی از گرفتاری هایی که برای ادیان پیشین روی داد، تحریف آنها بود . قرآن از این عمل زشت پرده برداشته ، می فرماید : (یُحرِّفونَ الکَلِم عن مَواضِعه)(36) بدیهی است دست بردن در قوانین وبرنامه های یک دین ، آن را وسیله و بازیچه اغراض شخصی نموده ، بی خاصیّت می کند .

خوشبختانه دشمنان آگاه و دوستان نادان هرگز نتوانستند هیچ گونه تحریفی در دین اسلام به وجود آورند، زیرا خداوند، خود حفاظت ونگهبانی از قرآن را به عهده گرفته است و در این باره می فرماید : (انّا نحن نزّلنَا الذّکر و انّا له لَحافِظون)(37) در آیه دیگر می فرماید : (لایاءتیه الباطل مِن بین یَدیه)(38) از هیچ سمت و سویی باطل به قرآن راه نمی یابد .

4- امید آفرین و روحیه بخش باشد .

از نشانه های بهترین دین و مکتب آن است که به انسان امید و عشق بدهد . اگر شاگردی بداند که زحمات او در مدرسه هدر نمی رود و حتّی یک صدم نمره اش مورد نظر است و عذرهای موجه او پذیرفته می شود، با عشق خاصّی به تحصیل ادامه می دهد . در جهان بینی الهی ، انسان عقیده دارد که در هر لحظه زیر نظر خداست و ذرّه ای از اعمال خیر او غفلت نمی شود و خریدار کار نیکش خداست وبهای جان و مالش بهشت است و بر این باور است که امدادهای غیبی می تواند در سخت ترین شرایط به کمک او بیاید .

5 - آینده نگر باشد .

دین باید دورنگر و در فکر آینده مردم باشد، آینده را برای پیروان خود توضیح دهد و راه های سعادت و پیشرفت را با آنها در میان بگذارد . البتّه برخی از مکتب ها به جای اینکه آخربین باشند آخوربین هستند .

6- جامع باشد .

دین باید هم به مسایل نظری بپردازد و هم به مسایل عملی . هم به این جهان بیاندیشد و هم آن جهان را فراموش نکند . آنچه که مورد نیاز یک انسان و یا جامعه است در آن یافت شود . این جامعیّت به زیبایی در قرآن مشاهده می شود، زیرا مسایل مادّی ومعنوی ، دنیوی واخروی در کنار یکدیگر ذکر شده اند .

قرآن ، در حالی که از مسایل زناشویی سخن می گوید : (نساءکم حرثٌ لکم فاتوا حرثکم اءنّی شئتم) بلافاصله می گوید : (و قدّموا لانفسکم) (39) برای آخرت خود توشه ای را پیش فرستید . یعنی ضمن اینکه در اندیشه تاءمین نیازهای مادّی خود هستید، در اندیشه تربیت اولاد صالح نیز باشید تا ذخیره ای برای آخرت شما باشد .

دین برتر، دینی است که هم برای فکر و اندیشه پیروان خود برنامه داشته باشد و هم برای دست و زبان و پای آنها . هم در اندیشه جسم مردم باشد و هم در اندیشه روانشان . دین جامع ، دینی است که هم به فکر اقتصاد مردم باشد، هم به فکر تفریح و تاءمین لذّت های مشروع آنان .

دین خوب می گوید : اگر می خواهی ورزش کنی ، با این شعار ورزش کن . ((امروز لذّت ، فردا خدمت .)) این معیار

ورزش در اسلام است که باید در اموری مثل شنا، قایقرانی ، تیراندازی ، موتورسواری ، اتومبیل رانی ، آموزش های نظامی و . . . به آن توجّه داشت .

آری ، انجام این گونه ورزش ها امروز لذّت دارد و با کسب این مهارت ها می توان فردابه جامعه خدمت کرد . (40) برخی ورزش ها شاید امروز مفید باشد، امّا برای فردا چه سودی دارد ؟ ! چه خدمتی برای جامعه در آن به چشم می خورد ؟ ! بگذریم از برخی از ورزش ها که نه امروز دارد و نه فردا ! دین برتر برای مسابقات جایزه قرار می دهد، آنهم نه جایزه مصرفی مانند گلدان ، جام ومدال . پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی مسابقه ای برگزار می نمود به برنده آن شتر و یا درخت خرما جایزه می داد، یعنی جایزه ای تولیدی .

7- بن بست نداشته باشد .

در اسلام ، راه بازگشت به روی هیچ کس بسته نیست و در بسیاری از آیات قرآن پس از بیان وضعیّت گناهکاران از توبه سخن به میان آمده است . زیرا یکی از گناهان کبیره ، یاءس از رحمت خداست . هیچ کس ، در هیچ شرایطی نباید از رحمت خدا ماءیوس شود و خود را در بن بست ببیند .

راستی چرا ما زود ماءیوس می شویم و همه درها را به روی خود بسته می بینیم . اگر در کنکور قبول نشدیم ناامیدی سراسر وجود ما را فرا می گیرد ! مگر تمام سعادت ها، در رفتن به دانشگاه است ؟ مگر تمام سعادت یک فرد، پیروزی در انتخابات و

یا موفّقیّت در تجارت است ؟

دین خوب ، دینی است که بن بست ندارد و مقصّران را در بازگشت از گناه و اشتباه راهنمایی و یاری می کند .

8 - عمل به آن آسان باشد .

در دین کامل و برتر حَرَجی نیست ، یعنی پیروان یک مکتب آسمانی در انجام وظایف و اعمال خود دچار سختی و دردسر نمی شوند . مثلا : جهاد بر فرد نابینا و یا بیمار واجب نیست و نمازگزار اگر آبی برای وضو پیدا نکرد، تیمّم می کند . پرداخت کننده زکات ، اگر گندم زارش دیمی است ، زکات بیشتری می پردازد و اگر آبیاری می کند، چون زحمت بیشتری متحمّل می شود، زکاتِ کمتری می پردازد . مالک گوسفند اگر گوسفندانش در بیابان ها می چرند، باید زکات بیشتری بپردازد و اگر آنها را علوفه می دهد چون هزینه علوفه را می پردازد، زکات کمتری پرداخت می کند .

در دین خوب جایی برای وسواسی نیست ، زیرا با یک لیوان آب می شود، وضو گرفت و با ده سیر آب غسل کرد .

در دین قواعد و اصولی وجود دارد که زندگی را بر ما آسان می کند :

اصل بر این است که همه چیز پاک است ، مگر خلاف آن ثابت شود .

اصل بر این است که اموالی که در دست مسلمانان است از خودشان بوده و حلال است .

اصل بر این است که همه چیز حلال است ، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود .

پس دین خوب دینی است که دستوراتش آسان و عمل به آن نیز آسان باشد .

ضرورت شناخت دین

شناخت و معرفت دین واجب است ، قرآن می فرماید : چرا برخی از مردم به قصد شناخت دین و تفقّه در آن از وطن خود کوچ نمی کنند ؟

تفقّه ، یعنی شناخت عمیق

دین که بر عده ای واجب است در این راه تلاش کنند تا فقیه گردند و بر سایرین نیز لازم است در مسایل و احکام دینی از این فقیهان تقلید و پیروی کنند .

البتّه این ، بدان معنا نیست که لازم نباشد مردم عادی به دنبال معرفت و شناخت دین حرکت نمایند، بلکه وظیفه همه ماست که در حدّ توان ، دین را آن گونه که هست بشناسیم .

گفتنی است که تفقّه در دین و شناخت عمیق آن ، فقط نسبت به احکام دین - از قبیل نماز، روزه ، خمس و . . . - نیست ، بلکه شناخت نسبت به اصول دین و اعتقادات دینی و همچنین تاریخ اسلام نیز لازم است ، زیرا قرآن که بیش از شش هزار آیه دارد، فقط حدود پانصد آیه آن مربوط به احکام است

معارف ثابت ادیان

توحید

تمامی ادیان ، مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت نموده اند . (اعبدوا اللّه ما لکم من اله غیره)(41)

تمامی ادیان الهی با شرک ، بت پرستی و طاغوت درگیر مبارزه بوده اند . (ان اعبدوا اللّه و اجتنبوا الطاغوت)(42)

نبوّت

همه ادیان ، مردم را به پیروی از پیامبران الهی و راه و روش آنها - که از طریق وحی مشخّص گردیده - دعوت کرده اند .

معاد

ادیان آسمانی ، مردم را از روز قیامت و برنامه های آن با خبر ساخته ، آنها را از عذاب و مشکلات آن روزبر حذر داشته اند .

نماز

در تمامی ادیان ، فریضه ارزشمند نماز چون خورشیدی می درخشد . حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید : (ربّ اجعلنی مُقیمَ الصلوه) پروردگارا ! مرا از بر پای دارندگان نماز قرار ده . گمراهان قوم حضرت شعیب علیه السلام خطاب به او می گفتند : (اءصلاتک تاءمرک ان نترک ما یعبد آباؤ نا)(43) آیا نماز تو به تو دستور می دهد که ما ترک کنیم آنچه را که گذشتگانمان می پرستیدند ؟ و حضرت عیسی علیه السلام در گهواره فرمود : (و اوصانی بالصلوه . . .)(44)

روزه

روزه از مشترکات تمامی ادیان الهی است . (یا ایّها الّذین امنوا کُتب علیکم الصّیام کما کُتب علی الّذین من قبلکم . . .)(45) ای ایمان آورندگان ! روزه بر شما واجب گردید همان گونه که برگذشتگان شما واجب شد .

جهاد

قرآن درباره جهاد انبیا می فرماید : (کایّن من نبیّ قاتل معه ربّیون کثیر)(46) چه بسیار پیامبرانی که همراه آنها انسان های شایسته ای جنگیدند و به شهادت رسیدند .

حج

حج ، مخصوص اسلام نیست ودر ادیان قبل نیز وجود داشته است .

خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید : (و اذّن فی النّاس بالحج یاءتوک رجالاً و علی کلّ ضامرٍ یاءتینَ من کلّ فَجٍّ عمیق)(47) و در میان مردم ، انجام حج را اعلام کن ، آنها پیاده و سواره و از راه دور به سوی تو خواهند شتافت .

زکات

زکات نیز مخصوص اسلام نیست . حضرت عیسی می فرماید : (و اوصانی بالصلوه و الزکاه مادمت حیّا)(48)

لقمان به فرزندش می گوید : (یابُنیّ اقم الصلوه وامربالمعروف وانه عن المنکر)(49) فرزندم ! نماز را به پای دار وامر به معروف کن واز زشتی ها نهی کن .

این ها پاره ای از مشترکات ادیان الهی است . و همان گونه که در ادیان الهی مشترکات و تفاوت هایی وجود دارد، در یک دین نیز، احکام ثابت واحکام متغیّر هست . احکام ثابت تغییر نمی کند، ولی احکام متغیّر بنابر مصالح قابل تغییرند، مانند جنگ و صلح .

در اینجا به ذکر دو نمونه از احکام متغیر می پردازیم :

امیرمؤ منان علی علیه السلام در یکی از سال های حکومت خود بر اسب ها زکات مقرّر کرد و در پاسخ به اعتراض برخی فرمود : امسال فقرا زیادند و درآمد بیت المال کم است ، لذا باید صاحبان اسب نیز زکات بدهند .

امام کاظم علیه السلام هنگامی که در زندان بودند، به خاطر مصونیّت شیعیان از شناسایی واذیّت وآزار آنها، خمس را بر آنها بخشید وفرمود : لازم نیست شیعیان خمس بدهند . پس از شهادت امام ، برخی شیعیان طیّ طوماری از امام هشتم علیه السلام تقاضا کردند که همچنان خمس بخشیده شود، امام در پاسخ آنها فرمود : خمس قابل بخشش نیست و اگر پدرم آن را بخشید به خاطر حفظ جان شما بود .

جهان بینی

جهان بینی ، یعنی تفسیر کلّی از هستی

بعضی که به جهان می نگرند، آن راموجودی هدفدار و دارای پشتوانه ای باشعور وبراساس طرح ونظم وحساب می یابند، این بینش را ((جهان بینی الهی)) می نامند .

امّا بعضی گمان می کنند که جهان هستی نه طرح قبلی دارد، نه

طرّاح با شعور و نه هدف و حساب . این دید و طرز فکر را ((جهان بینی مادّی)) می گویند .

تفاوت این دو جهان بینی کاملاً آشکار، و اختلاف نتیجه این دو بینش ، قابل شک و تردید نیست . زیرا اگر عقیده داشتیم که این هستی خانه ای است که نه صاحبی دارد و نه حساب و کتابی ؛ چرا داخل چنین خانه ای هر کاری که دلمان خواست و باب میلمان بود انجام ندهیم ؟

امّا اگر این خانه بزرگ ((جهان هستی))، حساب و هدفی دارد و صاحبش برای هر چیز اندازه ای مقدّر فرموده است : (قد جعل اللّه لکلّ شی ء قدرا)(50) و هیچ برگی از درخت نمی افتد، مگر با حساب و کتاب (و ما تَسقُط من وَرقهٍ الاّ یَعلمها)(51) پس من هم که جزیی از این جهان هستم ، باید خود را با خواست و رضای صاحب خانه ((خدا)) تطبیق دهم .

اگر هستی ، بی طرح و بی هدف و بی حساب است ، برای من هم دلیلی بر پذیرفتن نظم و تحمّل قید و بندها وجود ندارد .

انسانی که فرموده خدای خود را باور دارد که می فرماید : (ما کنّا عن الخلق غافلین)(52) ما از آفریده های خود غافل نیستیم . و عقیده دارد : (انّ ربّک لبالمرصاد)(53) پروردگار تو در کمینگاه است . چنین انسانی ، هرگز رفتار وکردار او با انسانی که چنین اعتقادی ندارد یکسان نیست .

تنها در جهان بینی الهی است که می توانیم انسانی مسئول و متعهّد باشیم ، زیرا زمانی مسئولیم که زیر نظر

باشیم ، و در مورد هستی مورد سؤ ال قرار گیریم .

به علاوه وقتی گفته می شود : انسان مسئول است ، هر مسئولی سائلی می خواهد، سائل ما کیست ؟ وقتی من معتقدم که کلّ هستی بی صاحب است ، پس در برابر چه کسی مسئولم ؟ اگر گفته شود : در برابر خلق . می گوییم خلق کیستند ؟ خلق هم موجوداتی مانند من هستند ؟ که در مقابل کسی مسئولیّتی ندارند .

آری از دیدگاه یک انسان مادّی ، تمام هستی بدون طرح قبلی است و به مرور زمان به این صورت در آمده وهمه انسان ها روبه نیستی می روند وبا مردن نابود می شوند . هدف دنیا رفاه وخوشی وسپس نابودی است . با این طرز تفکّر می توان گفت : چرا باشم و خودکشی نکنم ؟ من که پس از سال ها رنج ، نابود می شوم ، چرا زودتر خود را خلاص نکنم ؟

امّا جهان بینی الهی به انسان آرامش می بخشد، (الا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب)(54) زیرا خداوند را بخشنده و مهربان و توبه پذیر می داند . خدایی که به نیکوکاران پاداش فراوانی می دهد و بسیار زود از بندگانش راضی می شود، ((یا سریع الرّضا)) .

هستی در جهان بینی الهی

آفرینش ، براساس لطف ورحمت الهی است . (کتب علی نفسه الرحمه) (55)

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

هستی در جای خود نیکوست و به بهترین وجه آفریده شده است . (احسن کل شی خلقه)(56)

هستی در حال تسبیح و کرنش است . (کلّ له قانتون)(57)، (یسبّح لِلّه

ما فی السموات و ما فی الارض)(58) و تسبیح آنها نیز آگاهانه است . (کل قد علم صلاته و تسبیحه)(59)

اعمال انسان - کوچک یا بزرگ ، خوب یا بد - دارای پاداش یا مجازات است . (فمن یعمل مثقال ذرّه خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرّه شرّا یره)(60)

پایان جهان به سوی خداست . (و انّ الی ربّک المنتهی)(61) ، (الیه المصیر)(62)

کسی که دارای جهان بینی الهی است ، احساس بی کسی نمی کند و خود را تحت ولایت خدا می بیند . (اللّه ولیّ الذین امنوا)(63)

دارای دیدی باز است . (یجعل لکم فرقانا)(64)

در امورش گشایش است . (یجعل له مخرجا)(65)

مسیرش هموار است . (و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم)(66)

رهبرش آسمانی است . (انا بشر مثلکم یوحی الیّ)(67)

انسان را خلیفه خدا می داند . (انّی جاعل فی الارض خلیفه)(68)

انسان را با کرامت می داند . (و لقد کرّمنا بنی آدم)(69)

تابع و بله قربان گوی این و آن و طاغوت ها نیست . (یکفر بالطاغوت) (70)

کارهایش رنگ خدایی دارد . (صبغه اللّه)(71)

خوبی های خود را از خدا می داند . (ما اصابک من حسنه فمن اللّه) و بدی ها را از خود . (ما اصابک من سیّئه فمن نفسک)(72) همانند زمین که روشنایی اش از خورشید است وتاریکی آن از خود اوست

انسان موحّد، در حالی که بنده خداست ، خود را صاحب اختیار و اراده می داند . او معتقد است گرچه هستی در دست او نیست ، امّا او در رفتارش دارد .

آنچه را که برای خود نگه داشته ، فانی و آنچه را

برای خدا و در راه خدا داده ماندگار می داند . (ما عندکم ینفد و ما عنداللّه باق)(73)

روزی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی ذبح شد، پیامبر فرمودند : گوشت آن را بین نیازمندان تقسیم کنید . ساعتی بعد یکی از همسران پیامبر گفت : یا رسول اللّه ! فقط گردن گوسفند برای ما باقی مانده است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : چنین نیست ، بلکه همه آن برای ما مانده ، به جز گردنش !

نقش جهان بینی

کسی که نابهنگام و در دل شب ، درِ خانه ما را بزند، تا او را نشناسیم ، هرگز در را به روی او باز نمی کنیم . تا ندانیم هوای شهری که قصد سفر به آن را داریم چگونه است ، نمی دانیم چه لباسی با خود برداریم . تا ندانیم مجلسی که به آن دعوت شده ایم ، مجلس عزاست یا عروسی ، نمی توانیم تصمیم بگیریم که چه لباسی بپوشیم ! . باید بدانیم به کجا می رویم تا وظیفه ما معلوم گردد . بنابراین ، نوع عقیده ودیگر جهان بینی ما، بر رفتار و نوع انتخاب ما اثر می گذارد .

جایگاه شناخت

همان گونه که نوع رفتار و گفتار ما از جهان بینی ما نشاءت می گیرد، نوع جهان بینی نیز از شناخت ما سرچشمه می گیرد، یعنی انتخاب جهان بینی به نوع شناخت بستگی دارد . واین شناخت ما از خود وهستی است که به انتخاب نوع خاصّی از جهان بینی منجر می شود .

با این بیان ، چنین نتیجه می گیریم که اعمال ما برخاسته از جهان بینی ما، و جهان بینی ما به شناخت ما وابسته است .

در اینجا لازم است درباره شناخت ، توضیح مختصری ذکر کنیم .

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات ، برخورداری آنها از نعمت بزرگ شناخت و معرفت است . در اهمیّت شناخت ، همین بس که خداوند در بسیاری از آیات قرآن ، انسان ها را به کسب شناخت و معرفت دعوت می کند، و کسانی را که اهل تفکّر و تدبر و تعقل نیستند به شدّت مذمت نموده

، توبیخ می کند .

خداوند در قرآن ، ما را از پیروی آنچه به آن شناخت نداریم ، منع کرده است (ولاتقف ما لیس لک به علم)(74) وافرادی را که بدون شناخت ، راهی را می روند و عملی را انجام می دهند، کوران و کران و گنگانی می داند که تدبّر نمی کنند .

در ضرورت شناخت ، گفتار مولای متقیان به کمیل بسیار قابل توجّه است . امام علیه السلام می فرماید : ((یا کمیل ما من حرکهٍ الا و انت محتاج فیها الی معرفه))(75) هیچ حرکتی وجود ندارد مگر آنکه تو در آن به معرفت نیاز داری .

معرفت و شناخت ، اعمال ما را ارزشمند می سازد . در مکتب اسلام درجات اعمال و کارهای ما به میزان معرفت ما بستگی دارد . هر چه معرفت ما بیشتر باشد کارهای ما ارزشمندتر است .

در قرآن و احادیث ، مسلمانان به کسب معرفت بسیار تشویق شده اند . معرفت نسبت به خدا، پیامبران ، ائمه ، هستی ، اصول و فروع دین .

در دعا از خدا می خواهیم که خودش ، پیامبرش ، و ولیّش را به ما بشناساند . در غیر این صورت ما گمراه می شویم ((اللّهم عرّفنی نفسک فانّک ان لم تعرّفنی نفسک لم اعرف . . .))(76)

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است : ((من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیّه))(77) هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است .

ابزار شناخت

پس از آشنایی مختصر با

شناخت ، واهمیّت و ضرورت آن ، عوامل و ابزار شناخت را ذکر می کنیم .

خدا برای رسیدن به شناخت ، ابزار ووسایلی را در اختیار انسان قرار داده :

1- حواسّ

حواسّ پنجگانه ، نخستین ابزار و وسایلی هستند که خداوند در اختیار انسان ها قرار داده است . آنان به کمک این ابزار، بسیاری از اشیا و امور اطراف خود را درک می کنند و می شناسند . دیدنی ها را می بینند، شنیدنی ها را می شنوند، بوها را استشمام می کنند، طعم ها را می چشند و اشیا را لمس می کنند .

قرآن در این باره می فرماید : (واللّه اءخرجکم من بطون امّهاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السّمع و الابصار . . .)(78) و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز نمی دانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد . . . .

2- عقل

عقل ، نعمت بزرگ الهی و حّجت باطنی انسان است . خداوند انسان را به داشتن چنین نعمت ارزشمندی مفتخر گردانید، تا با کمک عقل هم محسوسات را بدرستی بشناسد و هم قدرت تحلیل و تجزیه امور را پیدا کند .

3 - وحی

وحی ، سرچشمه بسیاری از معارف است . از آنجا که منشاء وحی ، علم لایتناهی خداوند است ، ناب ترین شناخت ها از این طریق نصیب بشر گردیده است . انسان از طریق وحی ، در مورد هستی و سرچشمه آن ، به آگاهی های ارزنده ای دست یافته است ، همچون : اسرار و

رموز آفرینش ، گذشته و آینده جهان ، عالم آخرت وامور معنوی که نیل به این گونه معارف از راه های دیگر ناممکن است .

منابع شناخت

خداوند، ما را به مطالعه ، تدبّر وشناخت ، در اموری دعوت کرده است .

1- طبیعت

آیات متعدّدی از قرآن ، ما را به تدبّر در موضوعات مختلفِ طبیعی دعوت می کند . مانند آفرینش آسمان ها و زمین ، گردش شب و روز، حرکت کشتی در دریا، کوه ها، حیوانات و . . . .

2- تاریخ

مطالعه تاریخ و آشنایی با فراز و نشیب ها، شکست ها و پیروزی ها، بسیار آموزنده بوده ، آدمی را صاحب معرفت و شناخت می کند . انسان با مطالعه تاریخ به بسیاری از رموز، سنن و قوانین هستی پی می برد .

قرآن سرگذشت پیشینیان را مایه عبرت و پندآموزی می داند (لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب)(79) و از پیامبرش می خواهد داستان های گذشتگان را بازگو کند . (فاقصص القصص لعلهم یتفکّرون)(80)

3- انسان

مطالعه انسان در ابعاد مختلف توانایی ها، استعدادها، نیازها و . . . موجب شناخت عمیق می گردد . خداوند در قرآن می فرماید : (سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتّی یتبیّن لهم انّه الحقّ)(81) به زودی نشانه های خود را در آفاق و در درون انسان ها به آنان نشان خواهیم داد تا حقّانیّت خدا برای آنها ثابت شود .

امیرمؤ منان علیه السلام نیز می فرماید :

اءتزعم انّک جرم صغیر

و فیک انطوی العالم الاکبر

ای انسان ! آیا گمان می کنی جثّه کوچکی هستی ،

در حالی که جهان بزرگ تری در تو نهفته است .

شناخت های ناقص و شناخت های کامل

بدیهی است که انسان هر چه از ابزار بیشتر و کارآمدتری استفاده کند، به معارف بیشتری نائل می گردد و شناخت عمیق و کامل تری به دست می آورد . چنانکه عدم استفاده از تمامی ابزار و عوامل شناخت ، یا استفاده ناقص از آنها از شناخت آدمی می کاهد .

تفاوت جهان بینی الهی وجهان بینی مادّی از همین جاست که مادّی گراها از تمامی ابزار و عوامل شناخت استفاده نمی کنند و علی رغم ادّعایی که دارند، شناختشان ناقص است . مانند قصّابی که فقط به وسیله کارد و بدون کمک گرفتن از وسایل وموادّ دیگر، در اندیشه شناختِ اعضا، وعناصر گوسفند باشد .

موانع شناخت

آشنایی با موانع شناخت ، مفید، بلکه ضروری است ، زیرا به این سؤ ال پاسخ می دهد که با وجود زمینه های شناخت و ابزار آن ، چرا برخی افراد راه را گم کرده ، به شناخت کامل و روشنی نمی رسند ؟ !

موانع شناخت بسیار است ، ولی ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم :

1- هواهای نفسانی

(و من اضلّ ممّن اتّبع هویه)(82) و کیست گمراه تر از آنکه پیرو هوای نفس خویشتن است ؟

2- سنّت های غلط نیاکان

(و قالوا ربّنا انّا اطعنا سادتنا و کبرائَنا فاضلّونا السّبیلاً)(83) خدایا ما از بزرگان وپیشوایان - فاسد - خود اطاعت کردیم وآنها ما را به گمراهی کشاندند .

3- استبداد اندیشه و تعصّب

(و قالوا قلوبنا فی اکنّه ممّا تدعونا الیه

و فی آذاننا وقر و مِن بیننا و بینک حجاب)(84) گروه گمراه از روی تمسخر به پیامبران گفتند : دل های ما در پرده غفلت است و گوش های ما سنگین است .

اصول دین

اصل اوّل : توحید

حقیقت و ابعاد توحید

توحید در فرهنگ اسلامی ، معنای بلند و گسترده ای دارد . توحید در ذات ، توحید در صفات ، توحید در افعال و توحید در عبادت .

توحید یعنی : ایمان به یگانگی خداوند .

توحید یعنی : نفی هوس ها . کسی که هوا پرست است ، از مدار توحید خارج است . (اءفراءیتَ مَن إ تّخَذ إ لهَه هَواه)(85) آری ، کسانی که از هوس های خود پیروی می کنند، در حقیقت خدای آنها، هوای نفس آنان است .

توحید یعنی : نفی طاغوت ها . شعار و هدف تمام انبیا این بود : (اءن اعبدوا اللّه و اجْتَنبوا الطّاغوت)(86)

توحید یعنی : نفی نظام های طاغوتی . امام رضا علیه السلام پس از آنکه مجبور شد ولیعهدی ماءمون را بپذیرد، در جلسه علنی و در برابر همه مردم شرط کرد که در نظام ماءمون عزل و نصبی و دخالتی نکند .

توحید : یعنی خطّ بطلان کشیدن بر تمام افکار التقاطی و ردّ تمام ایسم ها و مکتب هایی که از مغزهای بشری برخاسته است .

توحید یعنی : قطع تمام روابطی که سبب سلطه وسرپرستی بیگانگان است .

توحید یعنی : نفی فرمان کسی که دستورش با دستور خدا هماهنگ نباشد .

توحید یعنی : قبول رهبری کسانی که خدا رهبری آنان را امضا کرده است .

توحید یعنی : نق نزدن به دستورات

خدا، تسلیم بودن وبندگی در پیشگاه او .

و خلاصه توحید یعنی : سرکوبی بت های درونی و بیرونی ، بت عنوان ، بت مدرک ، بت مقام ، بت مال ، تا هیچ یک از آنها ما را از مدار حقّ و پیروی از راه حقّ باز ندارد .

توحید یعنی : آنچه مرا به قیام وامی دارد خدا باشد و آنچه مرا به سکوت فرا می خواند رضای خدا باشد .

اقتصاد توحیدی ، یعنی : در تمام برنامه های تولید، توزیع ، مصرف و مدیریّت ، حکم خدا اجرا شود .

ارتش توحیدی ، یعنی : هدف ارتش ، خودخواهی ، انتقام ، کشورگشایی و استثمار نباشد، بلکه اعتلای کلمه حقّ و گسترش قانون خدا باشد . هدف ، سرکوبی ستمگران و نجات مستضعفان و دفاع از حریم مال و جان و ناموس و تلاش برای حفظ مرزها باشد .

جامعه توحیدی ، جامعه ای است که رهبر آن طبق معیارهای الهی انتخاب شود، یعنی بر اساس علم ، تقوا، جهاد، سابقه ، امانت ، قدرت ، مدیریّت و . . . ، نه براساس زور، پول ، پارتی ، و یا وابستگی به قدرت های بزرگ .

جامعه توحیدی ، آن است که قانون خدا بر آن حکومت می کند و همه مردم ، در برابر آن مساویند و اِعمال غرض در آن را ندارد .

بنابراین آنچه برخی افکار التقاطی در مورد جامعه توحیدی مطرح ساخته و آن را با جامعه بی طبقه کمونیستی یکی دانسته اند، قابل قبول نیست . زیرا در جامعه توحیدی اسلام ، خدا حکومت می

کند نه مردم .

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ((قُولوا لاإ له الاّ اللّه تُفلِحوا)) نباید با دید ساده به این جمله بنگریم ، زیرا نتیجه توحید در این شعار پیامبر، فلاح و رستگاری است . (87) قرآن هدف نهایی را فلاح می داند و اگر به تقوا سفارش می کند و می فرماید : (یاایّها النّاسُ اعبُدوا ربّکم الّذی خَلَقکم و الّذین مِن قَبلِکم لعلّکم تَتَّقون)(88) ای مردم ! عبادت کنید خدایی را که شما و پیشینیان شما را آفرید تا شاید به تقوا برسید . لکن خود تقوا هدف نهایی نیست ، بلکه تقوا مقدّمه ای است برای رسیدن به فلاح ، چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید : (فاتّقوا اللّه یا اُولِی الا لْباب لَعلّکم تُفلحُون)(89) ای صاحبان عقل ! تقوا پیشه کنید تا شاید به فلاح و رستگاری برسید .

روزی در کلاس درباره توحید و جمله ((لا اله الاّ اللّه)) مطالبی را بیان می کردم . روی تابلو تصویر دانه ای را کشیدم که در زیر خاک قرار دارد و سپس سبز می شود و گفتم : این دانه برای رهایی از دل خاک سه عمل انجام می دهد :

1- فرو بردن ریشه های خود در درون خاک .

2- جذب موادّ غذایی خاک .

3- دفع مزاحم و ذرّات خاک و سپس سر بر آوردن از آن .

پس از آن گفتم : انسان هم اگر بخواهد از جهل و تباهی رهایی یابد باید همین سه عمل را انجام دهد :

1- باید ابتدا عقاید خود را مبتنی بر استدلال

کند .

2- باید برای پیشرفت ، از تمام امکانات بهره برد وموادّ ریشه را جذب کند .

3- باید هرگونه مانع را از سر راه خود بردارد تا به فضای توحید برسد .

امّا اگر در هر یک از سه مرحله کوتاهی کند، همچنان در رکود و بدبختی باقی می ماند . اگر عقایدش محکم ومبتنی بر علم نباشد، از امکانات استفاده نکند و به دفع دشمنان نپردازد می پوسد، همان گونه که دانه در دل خاک ، اگر دست به این سه عمل نزد خواهد پوسید .

ریشه های ایمان به خدا

مقدمه

در بحث تحلیل های غلط از دین ، روشن شد که جهل ، ترس وفقر، ریشه ایمان به خدا نیست . اکنون می پرسیم ، پس منشاء ایمان چیست ؟ چه چیزی انسان را به سوی خدا می کشاند ؟

در پاسخ می گوییم : ریشه های ایمان به خدا، عقل و فطرت آدمی است .

عقل

عقل به ما می گوید : هر اثری یک مؤ ثّری دارد و این حکم به قدری روشن است که اگر شما بسیار آرام به صورت نوزادی بدمید، او چشم باز می کند، به اطراف می نگرد و به دنبال مؤ ثّر می گردد وچنین می فهمد که این دمیدن از یک سرچشمه ای به وجود آمده است . آری ، مساءله ((از اثر پی به مؤ ثّر بردن)) از روشن ترین مسایل روزمرّه زندگی ماست . چگونه می توان باور کرد که مثلا تصویر یک خروس یا طاووس به عکّاس یا نقّاش نیاز دارد، ولی خود خروس و طاووس به خالق و طرّاح نیاز نداشته باشد ؟ ! چگونه عقل را قانع کنیم که یک دوربین عکّاسی سازنده دارد، لکن چشم انسان سازنده با شعوری ندارد ؟ در صورتی که عکس برداریِ چشم به مراتب مهم تر از عکس برداری دوربین است ، زیرا دوربین هر چند بار که عکس گرفت باید فیلم آن را عوض کنیم ، ولی چشم دائما در حال عکس برداری است . چگونه عقل قبول کند دستگاه پالایش نفت ، سازنده

داشته باشد، امّا دستگاه گوارش انسان ، سازنده نداشته باشد ؟ چگونه بپذیریم که نظم در رفتار یک فرد، دلیل

بر وجود شعور در اوست ، ولی نظم در جهان هستی ، دلیل بر وجود شعور در خالق آن نباشد ؟

کوتاه سخن این که اگر یکی از نشانه های بهترین جهان بینی آن است که با پذیرفتن عقل تواءم باشد، عقل ما در برخورد با نظم و حساب دقیق ، برای جهانِ هستی ، قدرت با شعوری را می پذیرد و مطالعه در هستی ما را به سوی یک بینش الهی سوق می دهد .

فطرت

از هر انسانی ، در هر زمان و مکانی بپرسیم که شما در جهانِ هستی چه احساسی دارید ؟ آیا احساس می کنید مستقل هستید یا در خود احساس وابستگی دارید ؟ کسی نیست که بگوید : من احساس می کنم در این جهان ، مستقل هستم ، همه و همه در خود این احساس وابستگی را دارند، لکن این احساسِ صادقانه دو گونه اشباع می شود : اشباع صادق و اشباع کاذب .

نظیر طفلی که احساس گرسنگی می کند؛ این احساسِ صادق ، گاهی با مکیدن سینه پرشیرِ مادر صادقانه اشباع می شود و گاهی با مکیدن پستانک خشک ، به صورت کاذب اشباع می شود . در انسان هم اصل احساس وابستگی ، یک واقعیّت و حقیقتی است لکن وابسته به چه چیزی ؟

1- به قدرت خدا ؟

2- به قدرت طبیعت ؟

خود طبیعت هم وابسته به صدها شرط است ، پس باید به قدرتی وابسته باشیم که او دیگر همچون ما وابسته نباشد .

کار انبیا

کار انبیا این است که نگذارند احساسات لطیف انسان ها به طور کاذب اشباع شود، نظیر

کار مادر و سرپرستی که نمی گذارد طفل ، به خاطر گرسنگی از هر غذایی استفاده کند . نگاهی به تاریخ نشان می دهد که افرادی که تحت رهبری انبیا قرار نگرفته اند به چه خرافاتی گرفتار شده اند .

آیا بندگی خدا، مخالف آزادی انسان ها نیست ؟

گاهی تصوّر می شود که اگر انبیا و مذاهب آسمانی ، ما را به عبادت خدا دعوت می کنند، این با آزادی انسان مخالف است ، امّا باید توجّه داشت که انسان به صورتی آفریده شده که نمی تواند بدون عشق و پرستش و انس و امید زندگی کند، احساس علاقه و پرستش در او نهفته است و اگر این احساس با رهبری انبیا هدایت نشود از پرستش بت ها و اجرام آسمانی و یا پرستش انسان ها و طاغوت ها سر در می آورد .

بنابراین ، عبودیّت و بندگی خدا یک اشباع صادقی است که جلوی اشباع های کاذب را می گیرد و مسیر عشق و پرستش را از انحراف نجات می دهد .

خلاصه این که جهان بینی الهی و ایمان به خدا ریشه فطری دارد . یعنی در همه انسان ها نوعی احساس وابستگی به قدرتی بی نهایت موجود است ، گرچه گاهی در تشخیص آن قدرت بی نهایت - که آیا قدرت الهی است یا قدرت طبیعی - دچار لغزش می شوند .

امّا به هر حال ، اصل احساس وابستگی هست ، بنابراین توحید که تمام جهان هستی را به قدرتی بی نهایت و با شعور وابسته می داند، با فطرت انسانی که خود را وابسته می داند هماهنگ است

.

راه های خداشناسی

خداشناسی از راه نظم و هماهنگی

بهترین و ساده ترین دلیل توحید، نظم و هماهنگی عجیبی است که بر موجودات جهان حاکم است . این دلیل به عنوان برهان نظم نامیده می شود . برهان نظم دارای امتیازاتی است ، از جمله :

1- برهانی قرآن است . آیات قرآن نیز همواره ما را به شناخت شگفتی های طبیعت و تفکّر و تاءمّل در آیات عظمت خداوند دعوت کرده است .

2- عشق آفرین است . وقتی انسان الطاف و نعمت های خداوند را می شناسد، عشق و محبّت او به خداوند بیشتر می شود .

3- شیرین است . انسان وقتی که ارتباط هستی را درک می کند لذّت می برد .

4- پویاست . هرچه علم پیشرفت می کند، ارتباطاتی که بین موجودات هستی است بیشتر کشف می شود .

5 - برای همه قابل فهم ودرک است ونیازی به داشتن اطلاعات فلسفی ندارد .

روشن است که وجود هماهنگی میان اجزای یک ساختمان ، مقاله های یک کتاب وسطرهای یک نامه بهترین دلیل بر یکی بودن سازنده ونویسنده آن است .

اگر سه نفر نقّاش در کنار هم مشغول کشیدن تصویر یک خروس شوند، یکی سر خروس ، دیگری شکم آن و سوّمی پایش را بکشد، بعد ما این سه ورقه را از سه نقّاش بگیریم و به هم پیوند دهیم ، هرگز نقش سر و شکم و پا که از سه نقّاش است با یکدیگر هماهنگ نخواهد بود .

آری ، وجود هماهنگی ، توازن ، تناسب و زمان بندی بسیار دقیق در آفرینش ، بهترین و ساده ترین دلیل یکتایی اوست .

امام صادق

علیه السلام می فرماید : در هر نفسی که انسان می کشد هزاران نعمت موجود است . شما هنگامی می توانید نفس بکشید که برگ درختان مسئولیّت خود را انجام دهند و آب اقیانوس ها تمیز باشد؛ تمیز بودن آب اقیانوس ها به پاکسازی آنها از مردارهای دریایی بستگی دارد و این نهنگ ها هستند که در دریا این مسئولیّت مهم را انجام می دهند، پس در نفس کشیدن ما برگ ها و هر نهنگ ها و . . . مشارکت دارند .

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید

هماهنگی در هستی

در نظام هستی ، ضعف ها با قدرت ها، حمله ها با دفاع ها وخشونت ها با عاطفه ها چنان به هم آمیخته اند که انسان را مبهوت می کند و در مجموع ، نظام هماهنگی را به وجود آورده است .

آیا تاکنون اندیشیده اید که :

چگونه ضعف نوزاد با قدرت و حمایت والدین او جبران می شود ؟ !

چگونه پرتاب سنگ های بزرگ آسمانی با استقامت فضای ضخیمی که در اطراف زمین است جبران و مشتعل می شود ؟

چگونه انسان که گاز کربن پس می دهد، با عکس العمل گیاه که گاز کربن را می گیرد و اکسیژن پس می دهد، هماهنگ و متناسب عمل می کند ؟

چگونه خشونت و قاطعیّت مرد با مهر و عاطفه زن که - با هم زندگی می کنند و یکدیگر را تعدیل می کنند - هماهنگ است ؟ شما دادوستدهای قهری و طبیعی را که در آفرینش نهفته است ، مطالعه کنید تا دریابید که چگونه

تناسب و هماهنگی دقیقی در آنها به چشم می خورد .

اگر زمین سفت وسخت بود، برای کشاورزی وحفر چاه وساختمان سازی و برای دفن اموات وموادّ زاید چه می کردیم ؟ اگر سست وشل بود، چه می کردیم ؟ !

هماهنگی درون و بیرون

چگونه بین معده در درون انسان و خوراکی ها در بیرون ، هماهنگی و تناسب وجود دارد . انسان تشنه می شود، در بیرون آب وجود دارد . تمایلات جنسی دارد، برای او همسر وجود دارد .

فطرت و روح انسان در جستجوی بی نهایت است ، چیزهای محدود او را سیر نمی کند . چون از درون میل به کمال دارد، پس در بیرون نیز باید کمال مطلق وجود داشته باشد و آن خداست . در درون چون عاشقیم ، در بیرون نیز باید معشوقی وجود داشته باشد . معشوق واقعی انسان کیست ؟ معشوق های غیر واقعی مانند ظرف های یکبار مصرف هستند . حضرت ابراهیم علیه السلام به خورشید پرستان فرمود : (انّی لا احبّ الافلین) (90) من آنچه را که رفتنی است دوست ندارم .

نشانه های خدا

قرآن در آیات بسیاری عبارت ((و من آیاته)) را تکرار می کند . تا بدین وسیله به ما اعلام نماید که این همه نظم و هماهنگی ، هرگز نمی تواند تصادفی به وجود آید . اکنون به ذکر برخی از نشانه های الهی در طبیعت و در وجود خود می پردازیم . بدیهی است که این نشانه ها ما را به وجود خداوند متعال رهنمون می گردد . (سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم انّه الحقّ)(91)

نشانه های خدا در طبیعت

آیا هیچ گاه در مورد کوه ها فکر کرده ایم ؟ کوه ها، آب برف و باران را در خود ذخیره می کنند، زلزله را مهار می نمایند، طوفان های تند را مهار می کنند . کوه در لطافت هوا نقش دارد، سنگش برای ساختمان و معادنش برای رفع نیازهای بشر استفاده می شود .

خورشید به زمین نور می رساند و اقیانوس بخار آب را به بالا می فرستد، سپس جاذبه زمین آن را پائین می کشد و باران می بارد .

ریشه درختان ، موادّ غذایی را جذب نموده ، به برگ ها می رساند، برگ نیز نور خورشید را جذب نموده ، به ریشه می رساند . آیا این هماهنگی ها دلیلی بر حکومت یک قدرت بی نهایت و مدبّر نیست

نشانه های خدا در آفرینش حیوانات

بین کف پای شتر و صحراهای پر از ریگ و خار که شتر در آن جا زندگی می کند، تناسب وجود دارد . از آنجا که شتر حیوان باربری است ، دارای گردنی بلند و قوی است که همانند یک اهرم عمل می کند . اردک نیز چون می خواهد در آب شنا کند، پر و بالش چرب است تا آب به پوست بدنش نرسد .

نشانه های خدا در وجود انسان

چشم .

قرآن می فرماید : (الم نجعل له عینین)(92) آیا ما دو چشم به انسان ندادیم ؟ اگر در ساختمان چشم خود دقّت کنید، به این نتیجه می رسید که حتّی پیشرفته ترین دوربین ها با آن قابل مقایسه نیست . دوربین های پیشرفته سنگین هستند و چشم بسیار سبک . دوربین ها مرتّب باید فیلمشان تعویض شود و چشم نیازی به تعویض فیلم ندارد . دوربین ها باید تنظیم شوند و چشم به صورت خودکار تنظیم می گردد .

خداوند برای چشم شش نوع وسیله حفاظت قرار داده است ، محافظی در داخل چشم به نام اشک ، از آنجا که چشم از پیه ، ساخته شده و نگهداری پیه با آب شور ممکن است ، اشک چشم نیز شور است . محافظ دیگر مژه است ، محافظ سوّم پلک ها هستند . محافظ چهارم ابروها و محافظ پنجم خطوط پیشانی است که از ورود عرق به چشم جلوگیری می کند .

آخرین محافظ، بینی و استخوان های اطراف چشم هستند که چشم را در درون خود چون صدفی قرار داده ، از آن حفاظت می کنند .

چگونه ساختمان دستگاه عکس برداری چشم با

نور هماهنگ است و عدسی چشم در برابر نور بیشتر به طور خودکار، تنگ و در نور کمتر باز می شود و پلک ها و ابروهای سیاه و زیبا نور را تعدیل می کند و به دستگاه می رساند ؟

چگونه چشم با آب شور و دهان با آب شیرین مخلوط و مزه آب ها با ساختمان دهان و چشم تطبیق می کند .

زبان .

عضو کوچکی که وظایف بزرگی به عهده دارد . هم در چشیدن مزه و طعم غذا و هم در بلعیدن آن ، انسان را کمک می کند و بالاتر از همه نقش آن در سخن گفتن است که با گردش دقیق خود، حروف و صداهای مختلف را ایجاد کرده و با سرعت مناسب ، کلمات و جملات را ادا می کند .

لب ها .

قرآن می فرماید : ای انسان ! ما به تو یک جفت لب دادیم . بین دو لب ، دهان قرار دارد و ما انسان ها از طریق دهان می مکیم ، می آشامیم و می خوریم . نفس می کشیم ، گازکربنیک خارج می کنیم و حرف می زنیم . راستی اگر طرّاحی این همه کار با کارشناسان ما بود چه می کردند ؟ ! شاید سر ما را پر از سوراخ و دودکش می کردند تا بتوانیم کارهای مذکور را انجام دهیم !

بینی .

بینی در یک نفس کشیدن سه کار می کند؛ غبار هوا را می گیرد، هوای سرد را گرم هوای خشک را مرطوب می کند، در غیر این صورت ریه آزرده می گردید .

گوش .

هماهنگی موجود

بین گوش و امواج نشانگر آن است که خالق گوش و امواج یکی است . چین وچروک گوش ما را در شناخت جهت صدا یاری می دهد .

شیر مادر .

خالق کودک و خالق شیر در سینه مادر یکی است ، چون به تناسب پیدا شدن نوزاد شیر هم در پستان مادر به وجود می آید .

جایگاه و منبع شیر، روی سینه مادر و زیر دو چشم مادر قرار دارد . نوزاد با دو دست مادر، حمایت می شود، کودک بر روی قلب مادر قرار می گیرد و با آهنگ قلب مادر که مدّتی نیز در رحم او با آن ماءنوس بوده ، شیر می مکد .

شیر مادر از تولید به مصرف است ، بدون هیچ گونه سر شیشه و قیف و صافی ، استفاده می شود، به گرم کردن و سرد کردن نیاز ندارد و تمام ویتامین های مورد نیاز کودک در آن ذخیره شده است .

و بالا خره ، چنانچه در بدن انسان فقط استخوان رشد می کرد، ولی عضلات رشد نمی کردند، چه پیش می آمد . اگر سر انسان بزرگ می شد ولی گردن او رشد نمی کرد چه می شد ؟ ! اگر چانه ثابت بود و سر متحرک ، آیا غذا خوردن و صحبت کردن براحتی الا ن میسّر بود ؟ اگر آب دهان زیاد تولید می شد، مرتّب چکّه می کرد و اگر تولید آن کم می شد، به تاءمین آب دهان نیاز داشتیم .

آری ، هستی و نظم حاکم بر آن نشانه روشنی بر وجود خدا و یکتایی اوست . البتّه همان

گونه که تفکّر در هستی و عجایب خلقت خویش ، هر انسان با انصافی را به وجود خدا رهنمون می گردد، ذکر و یاد نعمت های بی شمار الهی نیز انسان را عاشق خدا می کند و این سخن خداست به حضرت موسی علیه السلام که فرمود : مردم را عاشق من کن ، موسی علیه السلام پرسید : چگونه ؟ فرمود : نعمت های مرا برای آنها بازگو کن .

گاهی نبودن برخی نعمت ها نعمتی به حساب می آید، مثلا اگر نوزاد از نعمت عقل برخوردار بود، هنگامی که مادر برای نظافت او قنداقه اش را باز می کرد، نوزاد خجالت می کشید .

گاهی تلخی ها عامل رشد وهوشیاری است ، بعضی اوقات ، داغ شدن زیرپای انسان موجب می گردد که او حرکت کند و الاّ سر جای خود می ماند . البتّه علم ما نسبت به جهل ما همچون قطره ای در دریاست ، زیرا در جهان میلیون ها اسرار شگفت وجود دارد که هنوز علم انسان به آنها نرسیده و حقایق آن راکشف نکرده است .

روزی جوانی که با خواندن چند کلمه درس مغرور شده بود، به من گفت : چرا نماز صبح دو رکعت است ؟ گفتم : نمی دانم ، حتماً دلیلی دارد ولی لازم نیست دلیل تمام دستورات خدا برای ما - آن هم همین امروز - روشن باشد . اساساً گاهی دستور فقط جنبه تعبّدی و اطاعت دارد و برای این است که ما تسلیم حقّ باشیم . مثلاً قرآن می فرماید : ماءموران جهنّم نوزده نفرند، سپس می فرماید : انتخاب این عدد

تنها برای آن است که ببینیم چه کسی اعتراض می کند که چرا لااقل بیست نفر نیستند . (93) یا در جای دیگر قرآن می خوانیم : قبله مسلمانان عوض شد تا ببینیم چه افرادی در جابه جا شدن قبله دنباله رو پیامبرند و چه کسانی بهانه جویی می کنند و نق می زنند . (و ما جَعَلنا القِبلَه الّتی کُنتَ علَیها الاّ لِنَعلم مَن یتّبع الرّسول مِمَّن یَنقَلب علی عَقِبیْه)(94)

مگر در قرآن نیامده که فرمان ذبح اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم داده شد، تا ببینیم که در راه ما چقدر فداکاری می کند ؟ (95)

سپس به آن جوان گفتم : همان گونه که در عالم مادّه یک سری فورمول هایی است که اگر در آنها دقّت نشود، نتیجه مطلوب گرفته نمی شود، در عالم معنویّات نیز ممکن است برای رشد وسعادت ابدی ما فرمول هایی وجود داشته باشد که اگر آنها را مراعات نکنیم به نتیجه نمی رسیم .

اگر به شما گفتند : در فاصله صد قدمی گنج است ، شما اگر صد وده قدم بروید، هر چه هم زمین را بشکافید چیزی پیدا نمی کنید، باید مراعات همان مقدار بشود که به ما دستور داده شده است .

در شماره گیری تلفن ، اگر یک شماره کم و زیاد شود، با آن محلّ یا شهری که منظور شماست تماس برقرار نمی شود . کلید درِ منزل ، یا سویچ ماشین ، اگر یک دندانه آن کم و زیاد یا ناقص باشد، در باز نمی شود و ماشین روشن نمی گردد .

ما نیز جز از راه تسلیم در برابر وحی ،

نمی توانیم به همه کمالات برسیم .

هماهنگی نظام تکوین و تشریع

علاوه بر وجود هماهنگی میان موجودات ، در نظام آفرینش ، نظام تشریع و قانونگذاری الهی نیز شاهدِ هماهنگی هستیم :

1- نظام تکوین به بهترین وجه آفریده شده است .

(الذی احسن کل شی خلقه)(96)

نظام تشریع (قرآن) نیز به بهترین وجه تدوین شده است :

(اللّه نزّل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی)(97)

2- در نظام تکوین دستور به تفکّر داده شده است :

(او لم یتفکّروا فی انفسهم)(98)، (او لم ینظروا فی ملکوت السموات والارض)(99)

در نظام تشریع (قرآن) دستور به تفکّر و تدبّر وارد شده است :

(افلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها)(100)

3- در نظام تکوین هیچ عیب و نقصی نیست : (الّذی خلق سبع سموات طباقاً ما تری فی خلق الرّحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور)(101)

در نظام تشریع (قرآن) نیز هیچ نقص و اختلافی نیست :

(و لو کان من عند غیر اللّه لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً)(102)

4- سرچشمه نظام تکوین ، برکت و عظمت الهی است :

(تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمراً منیراً)(103)

(و تبارک الذى له ملک السموات و الارض)(104)

سرچشمه نظام تشريع نيز برکت و عظمت الهى است : (تبارک الذى نزل الفرقان على عبده ليکون للعالمين نذيراً)(105)

جبران کمبودها در آفرينش

يکى از راه هاى خداشناسى ، دقّت در اين مطلب است که خداوند چگونه کمبودها را جبران مى کند .

مثلاً وقتى که بدن انسان زخم مى شود و خون از آن خارج مى گردد، خداوند بدن را به گونه اى آفريده که با خوردن آب و غذا، خون سازى مى کند، استخوان شکسته را ترميم و

بدن ضعیف شده در اثر بیماری را تقویت می نماید .

باران ، آلودگی ها وگرد وغبارها را می زداید وهوا را با صفا ولطیف می سازد .

آب های آلوده وکثیف به زمین فرو می رود وخاک همانند اسیدی که پشم را می سوزاند، میکروب ها را از بین می برد ومجدّداً از زمین آب زلال می جوشد .

برگ درختان ، اکسیژن مصرف شده توسّط انسان ها وحیوانات را جایگزین می کند .

ضعف کودک ، با حمایت و محبّت مادر جبران می شود . مصیبت ها با فراموشی ، سبک و قابل تحمّل می شود .

خداشناسی از راه فرض خلاف

یکی دیگر از راه های خداشناسی که در قرآن یافت می شود، فرض خلاف است . بدین معنا که ما در اطراف خود با واقعیّت های زیادی مواجه هستیم ، اکنون زمان و مکانی را تصور کنیم که این واقعیّت ها وجود نداشته باشد، در آن صورت چه چیزی اتفاق می افتد و ما باید چه کنیم ؟

حرکت زمین ، به گونه ای تنظیم شده است که شب و روز را به وجود می آورد، حال زمانی را تصوّر کنید که همیشه شب باشد . در چنین وضعیّتی ما چه می کردیم ؟ (ان جعل اللّه علیکم اللیل سرمدا)(106)

هم اکنون زمین در زیر پای انسان مانند گهواره ای آرام است ، (والارض فرشناها فنعم الماهدون)(107) فرض کنید اگر با شدّت در حال حرکت بود آیا افراد می توانستند بر روی آن راه بروند وزندگی کنند ؟ (لونشاء نخسف بهم الارض)(108)

اکنون با حفر قنات و چاه به آب گوارا می رسیم ، اگر

آب ، به اعماق زمین فرو رود چه کسی برای ما آب فراهم خواهد ساخت ؟ (ان اصبح ماؤ کم غورا)(109)

اکنون آب شیرین در دسترس ماست ، اگر آبها تلخ و شور شود چه می کنیم ؟ (لو نشاء جعلناه اجاجا)(110)

شما درختان را سبز و خرّم می بینید، اگر همه آنها هیزم خشک بودند چه می شد . (لو نشاء لجعلناه حطاما)(111)

اگر ما حافظه خود را از دست بدهیم و حتّی نشانی منزل خود را فراموش کنیم چه خواهیم کرد ؟ !

خداشناسی از راه مقایسه

خداوند در قرآن ، پس از بیان نمونه هایی از آفرینش الهی می فرماید :

(هذا خلق اللّه فارونی ماذا خلق الّذین من دونه . . .)(112)

این آفریده خداست ، شما هم به من نشان دهید که غیر خدا چه آفریده اند ؟ !

(قل من یُنَجّیکم من ظلمات البرّ و البحر)(113)

چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا نجات می دهد ؟

(اءمّن یجیب المضطرّ اذا دعاه و یکشف السوء)(114)

چه کسی افراد گرفتار و درمانده را جواب می دهد ؟

(ءاله مع اللّه . . .) آیا با خدا معبودی دیگر است ؟

(ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون)(115)

آیا شما دانه های بذر را کشت می کنید یا ما آن را کشت می کنیم ؟

ای انسان ! تو از خاک چه چیزی می توانی بیافرینی و به وجود آوری ؟ ! تو می توانی از خاک خشت ، آجر و یا سرامیک بسازی ، امّا خداوند از خاک

صدها نوع گل ، میوه ، درخت و برگ و . . . خلق می کند . و

بالاتر از همه او از خاک انسان می آفریند . (فتبارک اللّه احسن الخالقین) (116)

خداشناسی از راه افزایش نعمت ها

خداوند برای تاءمین نیازمندی های انسان ، منابع متعدّدی را در اختیار او قرار داده است . با افزایش جمعیّت انسان ها، این منابع نیز کشف شده ، گسترش می یابند . زمانی که جمعیّت بشر کم بود، مردم در زمستان ها خود را با هیزم گرم می کردند و غذای خود را نیز با آن می پختند، وقتی که جمعیّت بیشتر شد و انسان به جهان صنعت پای نهاد، زغال سنگ کشف شد، سپس خداوند انسان ها را به فکر استخراج و استفاده از نفت انداخت ، بار دیگر که جمعیّت افزایش یافت و بشر نیاز بیشتری به سوخت پیدا کرد، بهره برداری از گاز در برابر انسان قرار گرفت . و هم اکنون عالم بشری در فکر استفاده از انرژی خورشیدی است .

اگر امروزه مردم می خواستند همچنان از نمد - که از پشم و کرک شتر درست می شود - استفاده کنند، آیا این ، برای همه مردم امکان داشت ؟ اینجاست که موکت وفرش ماشینی پا به عرصه وجود نهاد . انسان وقتی مجرّد است ، روزی مشخّصی دارد، وقتی ازدواج می کند ودارای فرزندانی می گردد، روزی آنها نیز تاءمین می شود .

نشانه های یکتایی خدا

1- ارسال پیامبران

یکی از دلائل وحدانیّت خدا، مطلبی است که حضرت علی علیه السلام می فرماید و ما را متوجّه آن کرده است : ((لَوکان لربّک شَریک لا تَتک رُسلَه ولَراءیتَ آثار مُلکه و سلطانه))(117) اگر خدای دیگری وجود داشت ، او هم

باید پیامبرانی بفرستد وآثار قدرتش را به ما نشان دهد .

2- بی نهایتی خدا

اگر دو خدا وجود داشته باشد و هستی دارای دو سرچشمه قدرت باشد، یا باید هر دو محدود باشند - که اگر چنین باشند خدا نیستند، زیرا قدرت محدود یعنی قدرتی که در مرحله ای به نیستی می رسد و معلوم است که چنین قدرتی نمی تواند خدا باشد - و یا هر دو قدرت بی نهایت باشند که اگر بی نهایت شدند دیگر دو نیستند . مثالی را از یکی از دانشمندان نقل می کنم : اگر شما به بنّایی گفتید : خانه ای بسازد که بی نهایت زمین داشته باشد . قهراً یک خانه بیشتر نمی سازد چون جایی برای خانه دیگر وجود ندارد .

3- انسجام در هستی

اگر در هستی جز خداوند یکتا، خدا، یا خدایان دیگری وجود داشت ، قطعاً نظام هستی به تباهی کشیده می شد . (لو کان فیهما الهه الاّ اللّه لفسدتا)(118)

اقسام توحید

1- توحید ذاتی : یعنی برای خداوند شبیه و مانندی در ذات وجود ندارد .

2- توحید صفاتی : یعنی صفات خدا مانند علم وقدرت وحیات ، عین ذات اوست : (قل هو اللّه احد . اللّه الصّمد . لم یلد و لم یولد . و لم یکن له کفواً احد)(119)

3- توحید عبادی : یعنی کسی به جز خداوند، شایسته پرستش نیست :

(وما ارسلنا من قبلک من رسول الاّ نوحی الیه انّه لااله الاّاءنا فاعبدون)(120)

4- توحید افعالی : یعنی تمام کارها در جهان هستی به اذن خداوند صورت می گیرد . این قسم از توحید بر دو قسم

است :

الف : توحید خلاّقیّت : یعنی آفریننده همه موجودات خداوند است :

(یا ایّها الناس اذکروا نعمه اللّه علیکم هل من خالق غیر الله)(121)

(ذلکم اللّه ربّکم لااله الاّ هو خالق کل شی)(122)

ب : توحید ربوبی : یعنی اداره و تدبیر جهان خلقت با خداوند است :

(قل اءغیر اللّه اءبغی ربّاً و هو ربّ کلّ شی)(123)

(قل من یرزقکم من السماء و الارض و من یدبّر الامر فسیقولون الله) (124)

توصیف خداوند

1- خداوند بی همتاست : (لیس کمثله شی و هو السمیع البصیر)(125)

2- خداوند بی نیاز مطلق است و همه به او نیازمندند :

(یا ایها الناس انتم الفقراء الی اللّه و اللّه هو الغنی الحمید)(126)

3- خداوند با چشم ظاهر دیده نمی شود : (لاتدرکه الابصار)(127)

4- خداوند به همه چیز آگاه است : (ان اللّه بکل شی ء علیم)(128)

5 - خداوند بر همه چیز قدرت دارد :

(تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شی ء قدیر)(129)

6- خداوند در همه جا هست : (فاینما تولّوا فثمّ وجه الله)(130)

7- خداوند از خاطرات ذهنی همه آگاه است :

(و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه)(131)

8 - خداوند از رگ گردن ، به انسان نزدیک تر است :

(ونحن اقرب اليه من حبل الوريد)(132)

9- خداوند قائم به ذات خويش است : (اللّه لا اله الاّ هو الحی القيوم) (133)

10- خداوند را خواب سبک وسنگين نمی گيرد : (لاتاءخذه سنه ولانوم) (134)

11- خداوند خالق تمام جهان هستی است : (لا اله الاّ هو خالق کل شی) (135)

12- او مالک تمام هستی است : (للّه ملک السموات والارض

وما فيهنّ)(136)

13- تربيت و پرورش همه موجودات به دست اوست :

(فللّه الحمد ربّ السموات و ربّ الارض ربّ العالمين)(137)

14- حيات و مرگ به دست اوست : (واللّه يميت ويحيى)(138)

15- تمام نظام هستى در برابر او تسليم است :

(و له اسلم من ƔYالسموات و الارض طوعاً او كرهاً و اليه يرجعون)(139)

16- او شريک و همتايى ندارد : (لم يتّخذ ولداً و لم يكن له شريک . . .)
(140)

17- همه موجودات به او نيازمندند : (يسئله من فى السموات و الارض)
(141)

18- عزّت و ذلّت به دست اوست :

(قل اللهم مالک الملک تؤ تى الملک من تشاء وتنزع الملک ممّن تشاء وتعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء بيدک الخير)(142)

20- روزى همه موجودات به دست اوست :

(ان اللّه هو الرزاق ذوالقوه المتين)(143)

(و ما من دابه فى الارض الا على اللّه رزقها)(144)

الگوى توحيد

روش قرآن اين است كه علاوه بر امر و نهى و دادن طرح ، براى هر برنامه اى الگو و مدل هم معرفى مى كند كه اين خود تحت عنوان ((الگوها در قرآن)) موضوع يک بحث جالب است ، قرآن مى فرمايد : زن فرعون ، الگوى مؤ منان است ، زيرا در لابلاى عوامل جذب كننده و گول زننده خط خود را گم نكرد و ناز و نعمت و مال و مقام دربار فرعون هم در اراده او

اثر نگذاشت و به قدری در مراتب ایمان رشد کرده ، بالا آمد که از خدا نجات خود را درخواست کرد . (145)

و نیز در قرآن می خوانیم : الگو و مدل کافران ، زن حضرت نوح

است که عناد و لجاجت و هوا و هوس ، مانع هدایت پذیری او شد(146) تا آنجا که در خانه وحی و تحت سرپرستی دائمی پیامبری همچون نوح ، همچنان در راه خود باقی ماند .

قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام نیز می فرماید : (انّی جاعلک للناس اماما)(147) در اینجا به سراغ تاریخ حضرت ابراهیم می رویم و فهرستی از کارهای او را برمی شمریم تا قهرمان بودن او در توحید روشن شود .

حضرت ابراهیم همواره تسلیم خدا بود؛ هیچ مانعی جلوی راه او را نمی گرفت و در همه آزمایش های الهی قبول شد . (148)

1- پس از حدود صد سال انتظار که خداوند به ابراهیم فرزندی عطا فرمود، به او فرمان داد تا نوجوان خود اسماعیل را ذبح کند . او بی چون و چرا تسلیم شد و وظیفه را بر غریزه مقدّم داشت ، پا بر نفس خود گذاشت و اسماعیل را خواباند و کارد را بر گردن او گذاشت که فرمان آمد : دست نگه دار که فرمان ما یک آزمایش بود . (149) آری ، او در کوبیدن بت درون پیروز شد .

2- ابراهیم علیه السلام با محاجّه و استدلال ، دماغ نمرود را به خاک مالید . (150) و طاغوت زمان خود را درهم کوبید .

3- در برابر بت پرستان ، با شکستنِ بت های بزرگ و کوچک ، فطرت خفته آنان را بیدار کرد .

4- با بستگان نزدیک خود به خاطر خدا قطع رابطه کرد . (151)

5 - از زن و کودک شیرخوار خود در راه عزت دین خدا گذشت . (152)

-6

از جان خود - به هنگامی که او را در آتش افکندند - دست شست . (153)

علل انحراف از توحید

مسائلی می تواند انسان را از خط خدا و مدار توحید بیرون کند از جمله :

1- ترس از طاغوت : یکی از عوامل انحراف ، ترس از طاغوت است . قرآن می فرماید : فرعون به مردم اعلام می کرد : هرکه غیر از من خدایی و قدرتی را قبول کند او را به زندان می اندازم . (154) مردم هم از ترس ، به بندگی او تن داده بودند .

2- تعصّب بی جا : گاهی عشق و علاقه به چیزی ، سبب می شود که انسان خدا را نادیده بگیرد و به چیزی یا انسانی که مورد علاقه اوست روآورد و آن را محور کار و مهر و غضب خود قرار دهد . قرآن می فرماید : یهودیان ، احبار و راهبان خود را ولیّ و سرپرست خود قرار داده بودند و خدا را کنار می گذاشتند و هر چه این عالم نماها حلال خدا را حرام یا حرام او را حلال می کردند، یهودیان به خاطر علاقه و عشقی که به آنان داشتند از آنها پیروی می کردند . (155)

3- امید نابجا : گاهی تکیه به غیرخدا، به امید کمک جویی و یا عزّت طلبی از دیگران است . قرآن در این زمینه می فرماید : گروهی به سراغ غیر خدا می روند . تا شاید یاری شوند . (156) ودر آیه دیگر می فرماید : برای اینکه سبب عزّت آنها شوند ! (157)

آثار ایمان به خدا

ایمان به خالق هستی ، در جامعه اسلامی ، برابری و برادری ایجاد می کند .

ایمان به خدای یکتا، تمامی امتیازات پوشالی را در هم می

ریزد، همه انسان ها را بنده یک خدا و همه را در برابر قانون یکسان می داند .

با یاد خدا و حاکمیّت قانون الهی بر دلها، مصالح جامعه در اولویّت قرار می گیرد . فدا کردن مصالح فردی به خاطر جامعه ، زمانی می تواند منطقی باشد که انسان باور کند این فدا شدن ها به هدر نمی رود و خداوند جبران می کند و این باور در سایه ایمان به خدا به دست می آید .

ایمان به خدا همبستگی ملّت ها را به دنبال دارد . بهترین وسیله همبستگی ملّت ها، ایمان به خداست ، همان گونه که بهترین اهرم فشار بر طاغوت ها ایمان و توحید است .

کسی که به خدا ایمان دارد :

احساس عشق ودلگرمی می کند . کسی که می داند تمام کارهای او زیر نظر است وهیچ عملی نابود نمی شود وخریدار تلاش او خداست ، آن هم با قیمت بهشت و رضوان الهی ، و حتّی گاهی بدون تلاش او وتنها به خاطر حسن نیّت ، به او اجر و پاداش مرحمت می کند؛ چنین شخصی با عشق و دلگرمی زندگی می کند .

همه کارهایش را برای خدا انجام می دهد و در فکر خودنمایی و ریاکاری نیست . از حیله و حُقّه بازی دوری می کند . زیرا کسی که خود را در محضر خدا و خدا را شاهد اعمال خود می داند، نمی تواند اهل مکر و حیله باشد .

عزّتمند است . کسی که بندگی او را پذیرفته ، در برابر هیچ قدرت و مقامی جز خدا تسلیم نمی شود و

همه را بندگانی همچون خود می داند . لذا از احدی جز خدا نمی ترسد . (و لا یخشون احداً الاّ اللّه)(158)

به همه انسان ها به عنوان آفریده های خدا به یک چشم می نگرد . علی علیه السلام در تقسیم بیت المال بین عرب و عجم فرقی نمی گذاشت و در پاسخ فردی که پرسید : چرا فرقی نمی گذارید ؟ فرمود : خدای همه آنها یکی است .

عدالت و حقوق دیگران را مراعات می کند . انسان موحّد، به هیاهوهای دیگران توجّهی ندارد و فقط به وظیفه شرعی خود عمل می کند

ترس از فقر او را به کارهای ناشایسته سوق نمی دهد . کسی که به خدا ایمان دارد او را رازق خود، همسر و فرزندان خود می داند، بنابراین ، از ازدواج به خاطر ترس از فقر، فرار نمی کند . (ان یکونوا فقراء یغنهم اللّه من فضله)(159) وفرزندان خود را از ترس فقر رها نمی کند ویا نمی کشد . (نحن نرزقهم وایّاکم)(160)

هرگز زیانکار نیست . چون در برابر کار فانی خود، بهایی پایدار و جاودان می گیرد . و به جای هر نوع تکیه گاهی تنها به او تکیه می کند . لذا از آرامش خاصی برخوردار است .

اکنون عوامل دلهره و اضطراب را بیان می کنیم تا روشن شود که ایمان به خدا چگونه به انسان آرامش می دهد .

عوامل دلهره

1- گاهی دلهره و نگرانی انسان از ترس سوء سابقه و لغزش های قبلی است که توبه و یاد خدای بخشنده و مهربان ، این دلهره را به آرامش تبدیل می کند؛ زیرا

او گناهان را می بخشد و توبه را می پذیرد .

2- گاهی ریشه دلهره ونگرانی ، احساس تنهایی است که ایمان به خدا این دلهره را به آرامش تبدیل می کند . شخص با ایمان می گوید : خدا، هم انیس است وهم مونس ، حرفم را می شنود، کارم را می بیند و به من مهربان است .

3- گاهی نگرانی ودلهره انسان به خاطر ضعف است که ایمان به قدرت بی نهایت و توکّل بر خدا و امدادهای او، این نگرانی را جبران می کند .

4- گاهی اضطراب به خاطر احساس پوچی و بی هدفی است ، امّا ایمان به خدای حکیمی که در این عالم ، هر چیزی را طبق حکمت و برای هدفی خاصّ آفریده ، این اضطراب را هم برطرف می کند .

5 - گاهی دلهره و ناراحتّی ، به خاطر آن است که انسان موفّق نشده همه را راضی کند و ناراحت است که چرا فلان شخص یا فلان گروه را از خود رنجانیدم و یا من که این همه زحمت کشیدم ، چرا مردم قدردانی نمی کنند ؟ ولی توجّه به این که فقط باید خدا را راضی کنیم و عزت و ذلت تنها به دست او است ، این نگرانی را نیز از بین می برد .

6- گاهی تلاش ها وتبلیغات سوء دیگران ، انسان را نگران می کند . ایمان به وعده های الهی مبنی بر پیروزی حقّ بر باطل برطرف کننده این نگرانی است .

7- گاهی متلک و استهزای دیگران ، موجب نگرانی انسان می گردد، ولی ایمان به خداوند

- که به رسولش می فرماید : ما تو را از استهزای دیگران حفظ می کنیم - این نگرانی را نیز برطرف می کند . (انّا کفیناک المستهزئین)(161)

بنابراین ، اگر در قرآن می خوانیم : (اءلا بِذکر اللّه تَطمئنّ القلوب)(162) آگاه باشید با یاد خدا دلها آرام می شود . این یک واقعیّتی است .

آثار بی ایمانی

کسی که به خدای حکیم ایمان ندارد، انسانی است که :

1- خود را بی اصالت ، بی هدف و تنها می بیند و هدفش فقط رفاه و زندگی مادّی است مانند یک حیوان .

2- حرکت خود را یک حرکت جبری می داند، نه تکاملی .

3- آینده خود را پس از مرگ ، نابودی می داند چون به زندگی بعد از مرگ و بقای روح عقیده ندارد .

4- راهنمای او در زندگی ، یا طاغوت های بیرونی است و یا هوس های درونی !

5 - برنامه زندگی او مملوّ از انواع تردیدها، محدودیّت ها، نقص ها و اشتباهات است .

6- در تفسیر هستی گیج است ؛ چون نمی داند چرا آمده ؟ و چرا می رود ؟ و هدفش از زندگی چیست ؟ تمام فکرش این است که چگونه زندگی کند، نه این که برای چه زندگی کند .

ایمان های مورد انتقاد

در قرآن ، از چند نوع ایمان و گرایش ، انتقاد شده است :

1- گرایش های موسمی و فصلی . بعضی انسان ها فقط وقتی که احساس خطر کردند و کشتی خود را در آستانه غرق شدن دیدند فریاد ((یا اللّه)) سر می دهند . ولی همین

که از مشکل رهایی پیدا کردند و کشتی خود را در ساحل دیدند مجدّدا به سراغ غیر خدا رفته ، شرک می ورزند . در قرآن می خوانیم : (فإ ذا رکبوا فی الفُلک دعوا اللّه مُخلصین له الدّین فلما نجّاهم الی البرّ إ ذا هم یشرکون)(163)

2- گرایش های تقلیدی . ایمان برخی به خدا، به خاطر تقلید از نیاکان است بدون هیچ دلیل و برهان منطقی ؛ همچون ایمان بت پرستان که در جواب انبیا می گفتند : ما این عقیده به بت ها را از نیاکان خود گرفته ایم . قرآن در این باره می فرماید : (قالوا بل وَجدنا آباءَنا کذلک یفعلون)(164)

3- ایمان سطحی . ایمان برخی انسان ها، سطحی است و در روح و روان و دل آنان نفوذ نکرده است . قرآن می فرماید : (قالت الا عراب امنّا قل لم تؤ منوا و لکن قولوا اءسلمنا و لمّا یدخُل الا یمانُ فی قلوبکم)(165) گروهی از اعراب نزد پیامبر آمدند و گفتند : ما ایمان آورده ایم . خداوند به پیامبر فرمود : به اینها بگو : ایمان شما هنوز در قلبتان اثر نکرده است . و شما تنها اظهار ایمان می کنید . همانند چاهی که از درون نمی جوشد، بلکه با دست در آن آب می ریزند .

4- ایمان بدون عمل . با اینکه علم دارد امّا در مقام عمل تن پروراست . در قرآن آیات زیادی در مقام انتقاد از این افراد دیده می شود . (احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنّا و هم لا یفتنون)(166)

5 - ایمان متزلزل . در

برخی ایمان ها تردید، دودلی و تزلزل دیده می شود، صاحب چنین ایمانی در انتظار پیشامدهاست که کدام طرف را انتخاب کند .

قرآن درباره چنین افرادی می فرماید : برخی از مردم ، خدا را به حرف و ظاهر می پرستند، هرگاه به خیر و نعمتی برسند اطمینان خاطر پیدا می کنند و اگر به شر و فقر و آفتی برخورد نمایند از دین خدا برمی گرداند . چنین کسانی در دنیا و آخرت زیانکارند . (فان اصابه خیر اطماءنّ به و ان اصابته فتنه انقلب علی وجهه . . .)(167)

6- ایمان عاریه ای . در کتاب شریف اصول کافی بابی داریم به نام ((باب المعارین)) یعنی کسانی که دینشان عاریه است . برخی در دنیا دین دارند ولی هنگام مرگ ، بی دین از دنیا می روند . مانند کسی که حج بر او واجب شود، ولی به حج نرود، و یا کسی که زکات اموال خود را نپردازد، هنگام مرگ به او می گویند : ((فلیمت ان شاء یهودیّاً او نصرانیّا))(168) یا یهودی بمیر و یا نصرانی .

پیامبر روزی وارد مسجد شد و به پنج نفر از نمازگزاران فرمود : بلند شوید و از مسجد ما خارج شوید، زیرا شما نماز می خوانید ولی زکات نمی دهید .

7- ایمان تبعیضی وگزینشی . برخی ها، از اسلام و قرآن ، فقط آنچه را که به نفع آنهاست می پذیرند و آنچه را که مطابق با اهداف و امیال خود نمی بینند، نمی پذیرند . (و ان یکن لهم الحقّ یاتوا علیه مذعنین)(169) چنین افرادی می گویند : (نؤ

من ببعض و نکفر ببعض)(170)

در صدر اسلام ، عدّه ای نزد پیامبر آمدند و گفتند : ما به تو ایمان می آوریم به شرط اینکه نماز نخوانیم ، پیامبر فرمودند : دین ، بدون نماز نمی شود .

8 - ایمان تاکتیکی . تعدادی از سران یهود مدینه ، نقشه کشیدند که یک روز صبح خدمت پیامبر اکرم برسندِ و ایمان بیاورند و بعد از ظهرِ همان روز از اسلام دست برداشته ، مجدّداً یهودی شوند و ادّعا کنند که اسلام بی فایده است .

آنها می خواستند بدین وسیله اولاً از مسلمان شدن یهودیان جلوگیری نمایند و ثانیاً در میان مسلمانان نیز شک و تردید و تزلزل به وجود آورند که لابد دین ما دین کاملی نیست ، چون دانشمندان و بزرگان یهودی ، صبح که مسلمان شدند، غروب با اندکی آشنایی با اسلام از آن دست برداشتند .

خداوند از طریق وحی پیامبرش را آگاه ساخت و فرمود : به مسلمانان بگو : نه از آمدنشان خوشحال گردند و نه از رفتنشان غمناک شوند . (171)

ویژگی های ایمان مقبول

ایمانی مورد پذیرش وارزشمند است که دارای ویژگی های زیر باشد :

1- ایمان همراه با استدلال . قرآن همواره از مخالفان خود، برهان و استدلال می خواهد و می فرماید : (فاءتونا بسلطان مبین)(172) اگر دلیلی دارید، بر ما ارائه دهید . طبیعی است که یک مسلمان نیز باید در برابر دیگران از دین خود با دلیل و برهان دفاع نماید .

2- ایمان همراه با عمل . در بسیاری از آیات قرآن هنگامی که سخن از اهل ایمان به میان آمده است ،

بلافاصله ((و عملوا الصالحات)) نیز ذکر شده است . که این عبارت به معنای انجام تمامی کارهای نیک و شایسته است . زیرا همان گونه که کلمه ((مسجد)) به معنای یک مسجد و کلمه ((مساجد)) به معنای چند مسجد و لغت ((المساجد)) به معنای تمامی مساجد است ، کلمه ((صالح)) نیز به معنای یک عمل نیک و ((صالحات)) به معنای چند عمل نیک و ((الصالحات)) به معنای تمامی کارهای نیک است . قرآن می فرماید : (آمنوا و عملوا الصالحات) یعنی تمام کارهایشان نیک و شایسته است . بنابراین ، لازم است که تمامی اعمال مؤ منان صالح و نیک باشد، نه فقط برخی از اعمال آنها .

3- ایمان پایدار . قرآن از مؤ منانی که در ایمانشان پایدار هستند، تمجید می فرماید و آنها را به بهشت و نعمت های آن بشارت می دهد . (انّ الّذین قالوا ربّنا اللّه ثم استقاموا تتنزّل علیهم الملائکه . . .)(173)

4- ایمان کامل . در حدیث می خوانیم : ایمان ده درجه است . بدیهی است هر مؤ منی به تناسب عمق ایمان و اعتقادش از درجاتی از ایمان برخوردار است .

شخصی از طرف امام صادق علیه السلام برای سفری ماءموریّت یافت ، پس از برگشت ، خدمت امام رسید و شروع کرد به انتقاد کردن از مردم آن منطقه و گفت : آنها ایمان ندارند . امام علیه السلام فرمود : ایمان ده درجه دارد، برخی دارای دو درجه اند و بعضی چهار درجه و گروهی از درجات بیشتری برخوردارند .

در حدیث آمده است : اگر می

خواهید بدانید فردی چقدر ایمان دارد، ببینید در برابر دریافت چه مبلغی گناه می کند . امّا امیرمؤ منان علیه السلام می فرماید : به خدا قسم اگر هستی را به من دهند که پوست جوی را از دهان مورچه ای به زور بگیرم چنین نخواهم کرد . این مطلب بیان کننده درجه ایمان علی علیه السلام است ، یعنی ایمان علی علیه السلام از اهمیّت هستی بیشتر است .

در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم : ((الهی بلّغ بایمانی اکمل الایمان)) خدایا ! ایمانم را به کامل ترین درجه برسان .

5 - ایمان خالص . ارزش اعمال و ایمان ما به میزان اخلاص و خلوص ما بستگی دارد، هر چه خالص تر باشد، مقبولیّت بیشتری خواهد یافت . قرآن از کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم نیالودند، تمجید می کند . (الّذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بالظلم)(174) که مراد از ظلم در این آیه شرک است .

6- ایمان بر اساس اختیار و آگاهی . انسان دارای اختیار است . شک و تردید، پشیمانی ، انتقاد و تاءدیب ، دلیل اختیار انسان است . ایمانی ارزش دارد که انسان بر اساس آگاهی و بدون هیچ گونه اجباری به آن رسیده باشد . چنانکه قرآن می فرماید : (لا اکراه فی الدین)(175)

7- ایمان همراه با تفکّر . از دیدگاه قرآن ، ایمانی ارزشمند است که بر اساس فکر و تعقّل در آفرینش باشد در قرآن می خوانیم : (و یتفکّرون فی خلق السموات و الا رض ربّنا ما خَلقتَ هذا باطلا)(176) ابتدا در آفرینش زمین و

آسمان فکر می کنند و سپس می گویند : خداوندا ! این آفرینش بیهوده نیست .

علل انحراف از خداشناسی

1- بی توجّهی به آثار وجود خدا : اگر می گوییم انسان از شگفتی های ساختمان یک سلّول ، یک اتم یا یک برگ می تواند خدا را بشناسد این درباره کسانی است که بخواهند بشناسند؛ امّا اگر کسی در جستجوی شناختن نباشد، هرگز با دیدن آثار، خدا را نمی شناسد . به این مثال ها توجّه کنید :

الف : یک جگرفروش روزی ده ها جگر را می شکافد وبه سیخ می کشد، امّا چه بسا مویرگ ها را نشناسد، چون در مقام شناخت مویرگ نیست .

ب : یک آئینه فروش که موهایش نامرتّب است ، از صبح تا شب صدها بار به آئینه ها نگاه می کند، امّا موی خود را مرتّب نمی کند، زیرا او در فکر فروش آئینه است نه اصلاح موی خویش .

از مثال های فوق نتیجه می گیریم که انسان تا نخواهد ودر مقام شناخت و بهره گیری نباشد، نه می شناسد ونه بهره می گیرد . اگر افرادی آثار خدا را می بینند و مطالعه می کنند وباز هم ایمان نمی آورند، برای آن است که هدفشان از مطالعه شناخت خدا نیست . اگر کسی در اندیشه شناخت خدا باشد، با یک دلیل او را شناخته وایمان می آورد و چنانچه شخصی در چنین اندیشه ای نباشد با هزار دلیل نیز به خدا ایمان نمی آورد .

2- دوام نعمت ها : اگر نعمتی از اوّل عمر با ما بود دیگر برای ما تازگی ندارد؛ اینکه ما آثار خدا

را می بینیم و به یاد او نیستیم و قدر آن را نمی دانیم چون از اوّل زندگی در نعمت و با نعمت بوده ایم .

مثال : تا به حال خدا را به خاطر وجود انگشت شصت خود شکر نکرده اید، چون از اوّل تولّد با شما بوده است ، امّا اگر این انگشت برای مدّت کوتاهی بسته شود یا اصلاً بریده شود، می بینید که بدون آن نمی توانید حتّی دگمه یقه خود را ببندید . (همین الا ن که این جمله ها را می خوانید می توانید آزمایش کنید) .

آری ، دوام نعمت ها سبب غفلت ما از خدا می شود و یکی از فلسفه های ناگواری ها همین هشدارهاست . قرآن می فرماید : ما گاهی مردم را در تنگنا قرار می دهیم . (لعلّهم یضّرعون)(177) تا شاید به ما توجّه و به درگاه ما تضرّع کنند .

قرآن مکرّر به مردم امر می کند که یاد نعمت ها و امدادهای الهی باشید و در دعاها مشاهده می کنیم که اولیای دین یک یک نعمت های خدا را ذکر می کنند :

پروردگارا ! تویی که مارا از کوچکی به بزرگی ، از جهل به علم ، از کمی به زیادی ، از فقر به غنا و از مرض به سلامتی رساندی . درباره یاد خدا و نعمت های او قبلاً مطالبی را بیان کردیم .

3- تاءثیر پذیری از محیط : یکی از عوامل انحراف انسان از مذهب ودستورات مذهبی ، تاءثیرپذیری از محیط است . انسان طبعاً و وجداناً از دزدی ناراحت می شود وخیانت را بد

می داند لکن اگر در محیطی قرار گرفت که افراد آن دزد و خائن بودند او هم با آن رفتارها خو می گیرد .

4- فرار از مسئولیّت : گاهی بی اعتنایی به مذهب ، به خاطر فرار از مسئولیّت است ، زیرا پذیرفتن دین ، مساوی با قبول برخی قید وبندها است و گروهی به خاطر اینکه به خیال خود آزاد باشند به مذهب بی اعتنا می شوند، غافل از آنکه رها شدن از فرمان و اطاعت خدا، مستلزم اسارت و بندگی دیگران است . کسی که بنده او نشد بنده همه می شود و کسی که فرمان او را نپذیرفت بله قربان گوی همه خواهد بود . (ومَن یُشرک باللّه فکانّما خَرّ من السماء فَتَخطفَه الطّیر)(178) کسی که در کنار خدا به سراغ غیر خدا رود او را به هر سویی می برند .

5 - دشمنی با حقّ : گروهی هم به خاطر تعصّب ، هوس ، خودخواهی و لجاجت ، با حقّ دشمنی می ورزند و به مکتب آسمانی ، پشت پا می زنند .

6- عدم تبلیغ صحیح و نارسایی های تبلیغی و یا معرّفی های باطل را نیز می توان یکی از عوامل بی اعتنایی به خدا و مذهب دانست .

شرک

شرک یعنی : به غیرخدا تکیه کردن ، به مخلوق خدا مقام خدایی دادن .

شرک یعنی : قدرتی را در برابر قدرت خدا علَم کردن .

شرک یعنی : اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا .

شرک یعنی : گروه گرایی ، که در راه خدا نباشد .

شرک یعنی : وابستگی به قدرت

ها و ابرقدرت ها .

در لابلای تمام داستان های قرآن دو مساءله زیاد به چشم می خورد :

1- زنده کردن ایمان به قدرت الهی و توجّه به الطاف و امدادهای غیبی ، و غافل نشدن از غضب و قهر خدا .

2- کوبیدن تمام تکیه گاه های موهوم و خط بطلان کشیدن بر معیارهای غلط و از بین بردن مویرگ های شرک .

در قرآن می خوانیم : حضرت نوح به فرزند خود هشدار داد وبه او اخطار کرد که همه کفّار با غضب خدا در آب غرق خواهند شد، فرزندش گفت : من تا قهر خدای تو را ببینم به کوه پناه می برم . (179) مشاهده می فرمایید که منطق فرزند نوح چیست ، اوکوه وقدرت کوه را در برابر قهر خدا قرار می دهد . این نمونه روحیّه شرک است . اگر ما هم در برابر خدا همچون فرزند نوح کسی یا چیزی را عَلم کنیم مشرکیم .

تاریخچه شرک

انسان ، موجودی است مادّی و به امور مادّی گرایش زیادی دارد . در زمان های قدیم هنگامی که شخصیّت بزرگی مرگش فرا می رسید و از میان مردم می رفت ، آنها به خاطر عشق و علاقه ای که به او داشتند، مجسّمه او را ساخته ، مورد احترام و تکریم قرار می دادند . این احترام کم کم به پرستش تبدیل گردید .

از عوامل دیگری که می توان به عنوان پدید آورنده شرک در جامعه نام برد، ترس از طاغوت ها، طمع ، تقلید و رفاقت هاست .

تنوّع شرک

شرک در طول تاریخ دارای مظاهر گوناگونی بوده است ، دیروز جامعه انسانی شاهد گونه هایی از شرک بوده ، امروز شاهد گونه هایی دیگر از آن هستیم .

شرکِ دیروز خورشید پرستی ، ماه پرستی وبت پرستی بود وشرک امروز مقام پرستی ، عنوان پرستی ، قهرمان پرستی ، پول پرستی و مدرک

پرستی است . شرکِ دیروز تعصّبات قومی وقوم پرستی بود و شرک امروز ناسیونالیسم و وطن پرستی است .

نمونه های شرک

یکی می گوید : اکنون دیگر به نماز باران نیاز نداریم ، زیرا با حفر چاه نیم عمیق آب مورد نیاز خود را تاءمین می کنیم .

دیگری می گوید : الان دیگر زمانی نیست که خدا قهر کند و قحطی به مردم رو آورد، زیرا کشتی های گندم فوری از خارج وارد می شود .

سوّمی می گوید : اینکه قانون شرع حسابی دارد، قبول داریم ، لکن ما نمی توانیم از قوانین دولتی یا بین المللی سرباز زنیم . گرچه حکم خدا چنین است ، لکن رضایت مردم و یا همسر را هم باید به حساب آورد .

ما گاهی به فرمان خدا عمل می کنیم و گاهی هم پیرو این و آنیم . این نوع دید و منطق با توحید و بندگی حقّ منافات دارد .

یکی از فقها نقل می کرد : قبل از انقلاب ، در سفری همراه امام خمینی قدس سره به تهران می آمدیم . به ایشان گفتم : چه خوب است که دولت عراق به ایرانی ها اجازه مسافرت نمی دهد، وگرنه فضلا و طلاّب قم همه به سوی نجف می رفتند و

حوزه علمیّه قم خلوت می شد . امام از این طرز بیان بسیار ناراحت شد و از قم تا تهران در ماشین برای من صحبت کرد که اگر کسی در فکر غیر خدا باشد و بخواهد یکی بالا و دیگری پایین بیاید، حوزه قم شلوغ شود و حوزه نجف خلوت یا به عکس و خلاصه اگر کسی جز راه خدا و رضای او به فکر تاءمین مساءله دیگری باشد، از مدار توحید دور می شود، محور کار و هدف ما باید خدا باشد، نه علاقه ها و روابط و منطقه ها و نژادها وشغل ها و تعصّب های محلّی و قبیله ای و . . . .

آرم و نشانه شرک

در قرآن ، حدود دویست مرتبه با کلمه ((دون اللّه)) و ((دونه)) - که به معنای غیر خداست - از شرک سخن به میان آمده . اگر بخواهیم برای شرک ، نشانه و آرمی پیدا کنیم که هم صحیح باشد و هم قرآنی ، این کلمه بسیار مناسب است . آری ، کسانی که به سراغ غیر خدا می روند، عزّت را از غیر خدا می خواهند، قانون غیر خدا را اجرا می کنند و به غیر او دل می بندند، محرّک آنها رضای دیگران است ، از غیرخدا می ترسند وبرای غیر او کار می کنند .

یکی از مسایل مهم روانشناسی بررسی ریشه عقده ها و جلوگیری از آنهاست . کسی که در مدار توحید قرارگرفت و فکر و حرکتش برای خدا شد، دیگر از نظر او شکست معنایی ندارد تا بخواهد عکس العمل نشان دهد و برایش انفجار روانی پیش آید .

انسانی که برای خدا گام برداشت ، خداوند مشتری کار اوست (180) حرفش را می شنود و کارش را می بیند(181) او به غیر خدا کاری ندارد و از غیر خداوند هم انتظاری ندارد . (182)

اینکه ما می گوییم کار فلانی گرفت یا نگرفت ، شکست خورد یا پیروز شد، یا در روانشناسی مطرح می شود که ناکامی در فلان حرکت سبب عقده فلانی شد، این کامیابی ها و ناکامی ها در خارج از مدار توحید مطرح است . زیرا در دائره توحید ناکامی مطرح نیست ، برای پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که چوپان بود، یا از مکه به سوی مدینه رفت ، یا در کوه ها پناهنده بود، یا در جنگ ها، یا بالای منبر، یا در حال طواف ، یا در حال گل کشی برای ساختن مسجد، یا تنها یا در میان انبوه مردم ، هیچ یک از اینها برای روح پیامبر فرقی نداشت . آری ، مسئولیّت ها فرق می کند نه دلخوشی ها . این ما هستیم که اگر بخواهند شغل ما یا حتّی لباس ما یا میز ما و دفتر ما و محلّ زندگی ما را عوض کنند، از غم گرفته تا مرز خودکشی پیش می رویم ، چون همه اینها به نحوی برای ما اصالت پیدا کرده و یا بهتر بگویم بت شده است .

آمار مشرکان

با معنای گسترده ای که شرک دارد، اگر اندکی دقّت کنیم درمی یابیم که افراد مخلص کم هستند، مخلصان یعنی کسانی که محور کارهای خود را خدا قرار داده ، هیچ اراده تشکّر و جزایی از غیر او نداشته باشند،

ریاکار نباشند، در برابر قانون خدا تسلیم بوده و قوانین غیر خدایی رامطرح نکنند . قرآن می فرماید : (و ما یُؤ من اءکثرِهم بِاللّٰه الاّ و هم مشرکون) (183) اکثر مردم به خدا ایمان ندارند مگر آنکه در کنار ایمانشان مشرک نیز هستند و تکیه گاه های غیرالهی دارند .

آثار شرک

شرک به خدا آثار سویی دارد که گوشه ای از آن را در اینجا می آوریم :

1- حبط عمل

شرک ، سبب نابودی و محو اعمال می شود و به تعبیر قرآن ، تمام کارهای خوب انسان توسّط شرک (حبط) می شود .

گاهی یک عمل کوچک در زندگی ، تمام زحمات انسان را از بین می برد؛ به چند مثال توجّه کنید :

الف : گاهی یک دانش آموز در تمام سال درس می خواند، لکن در جلسه امتحان شرکت نمی کند و به همین دلیل بی مدرک می ماند و با اینکه علم او محفوظ است اعتبار اجتماعی خود را از دست می دهد .

ب : فردی را در نظر بگیرید که در تمام عمر امور بهداشتی را مراعات می کند ولی در یک لحظه کمی سم می خورد؛ این عمل کوچک تمام مراعات های بهداشتی او را از میان می برد .

ج : شاگردی با یک عمر خدمت و کار و محبوبیّت نزد استاد، با یک عمل اشتباه ، مانند کشتن فرزندِ استاد، تمام کارهای خوب خود را محو می کند .

آری ، شرک به خدا مانند سم خوردن و کشتن فرزند استاد است که می تواند تمام زحمت های دوره عمر را نابود کند .

اینک به سخن قرآن توجّه کنیم که می فرماید : (و لو اءشرکوا لحَبط عنهم ما کانوا یعملون)(184) اگر به خداوند شرک ورزند، تمام اعمال آنان حبط و نابود می شود . حتّی به پیامبرش می فرماید : (لئن اشرکت لیحبطنّ عملک . . .)(185) اگر شرک بورزی تمامی اعمالت نابود می شود .

2- اضطراب و نگرانی

ناگفته پیداست که انسان نمی تواند همه مردم را از خود راضی نگاه دارد، چون تعداد مردم زیادند وهر کدام از آنها هم توقّع زیادی دارند . انسان در میان تقاضاهای گوناگون و متعدّد که قرار می گیرد دچار اضطراب ونگرانی می شود، زیرا رضایت هرفرد وگروهی به قیمت ناراضی شدن شخص وگروه دیگری تمام می شود . اینجاست که مساءله توحید وشرک مطرح است ، انسان موحّد تنها در فکر راضی کردن خداست ؛ او کاری ندارد که افراد یا گروه ها چه می خواهند وقهراً از یک آرامش خاصّی برخوردار است .

در این زمینه به دو آیه از قرآن توجّه کنید :

الف : (ءَاءرباٌب مُتفرّقون خَیرٌ اَم اللّه الواحِد القهّار)(186) آیا انسان ، چند سرپرست و ارباب داشته باشد بهتر است یا تنها یک خدای قهّار ؟ آیا انسان در فکر راضی کردن یک خدا باشد، آرامش دارد یا در فکر راضی کردن چندین نفر آن هم با سلیقه های گوناگون ؟

ب : (ضَرب اللّه مثلاً رجلاً فیه شُرکاًّء مُتشاکسون و رَجلاً سَلماً لرَجل هلْ یَستویانِ مثلاً)(187) خداوند مَثَلی زده است : مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که

تنها تسلیم یک نفر است ؛ آیا این دو یکسانند ؟ !

این مثال بیان مطلبی است که گفتیم : اگر کسی تنها تسلیم یک نفر باشد در آرامش است یا کسی که تحت سرپرستی چند نفر شریک بد اخلاق باشد ؟

علاوه بر اینها راضی کردن دیگران مشکل است ، لکن خداوند زود راضی می شود . در دعای کمیل می خوانیم : ((یاسریع الرضا)) ای کسی که زود راضی می شوی ! اصولاً راضی شدن مردم ، اگر در مدار توحید و در خط رضای خدا نباشد چه ارزشی دارد ؟ مگر مردم برای من چه می کنند جز کف زدن و نام یک خیابان را به اسم من کردن و مانند این تشویق های زود گذر و پوچ ، کار دیگری از دست آنها ساخته است ؟ مگر در گذشته ، آن گاه که در شکم مادر بودم جز خدا کسی بر من نظارت داشت ؟ مگر الا ن هر لحظه زیر نظر او نیستم ؟ مگر فردای قیامت سر و کارم تنها با او نیست ؟ مگر همه خوبی ها وکمال ها از او نیست ؟ مگر قلب همه مردم به دست او نیست ؟ پس چرا من سرچشمه را رها کنم و دنبال دل این و آن بروم .

کوتاه سخن آنکه راضی کردن یک خدایی که هم زود راضی می شود و هم می تواند دل های دیگران را نسبت به من تغییر دهد و هم در گذشته و آینده سر و کارم با اوست ، بسیار بهتر است از راضی کردن این همه مردم ، با آن همه

سلیقه .

قرآن می فرماید : (لا تَجْعَلْ مع اللّه إِ لهاً آَّخر فَتقعُد مَذموماً مَخذولاً)(188) با وجود خدای واحد سراغ خدای دیگر نرو که جز مذمّت و خذلان ، چیز دیگری به تو نمی رسد . ما عمری در پی جلب توجّه این و آن دویدیم تا در پایان فهمیدیم که همه ، ما را برای خودشان می خواهند، این تنها خداست که ما را برای خودمان می خواست ، مردم همین که دوست و مقام دیگری پیدا کنند ما را رها کرده ، می روند . اگر در قرآن به انسان سفارش شده که بعضی از فرزندان و همسران هم دشمن شمایند . (إ نّ من اءزواجکم و اءولادکم عدوّ لَکم)(189) به خاطر توجّه به همین معناست که بعضی از همسران و فرزندان ، ما را فقط برای رفاه خود می خواهند گرچه به قیمت بدبختی و نابودی ما تمام شود .

3- تزلزل در شخصیّت

قرآن می فرماید : (و من یشرک فکانّما خَرّ من السماء . . .)(190) کسی که مشرک شود، مانند آن است که از آسمان پرتاب شود، مورد هجوم پرندگان قرار گیرد و طعمه آنها شود . امّا انسان موحّد و پایبند به کلمه طیّبه ((لااله الاّ اللّه)) طبق حدیث شریف قدسی : ((کلمه لااله الاّاللّه حصنی فمن دخل حصنی اءمن من عذابی))(191) در دژ و قلعه محکم الهی است .

4- اختلاف و تفرقه در جامعه

در جامعه توحیدی ، حکم و قانون وخط، تنها یکی است ، آن هم راه خدا و قانون اوست و مردم همه یک سر پرست دارند .

امّا در جامعه شرک ، به جای یک قانون و یک راه ، مقرّرات و راه های متفاوت به وجود می آید، هر کسی در فکر تاءیید همان راه و چیزی است که به وجود آورده و به قول قرآن ، (لذهب کلّ الهٍ بما خلق)(192) در آن جامعه بندگی خدا مطرح نیست ، بلکه بله قربان گویی به این و آن مطرح است ؛ (إ نّا اءطَعنا سادتنا و کُبَرائنا)(193) مردم در فکر برتری جویی بر یکدیگر هستند؛ (و لَعَلی بَعضهم علی بَعض)(194) و هر حزب و گروهی فقط به آنچه نزد خودشان هست ، دل خوش می کنند و کار به حقّ و باطل ندارند، تنها برای مرام و راه خود اصالت قایلند و برای مخالفان خود (گرچه دارای منطقی هم باشند) ارزشی قایل نیستند و به قول قرآن (کلّ حِزب بِما لَدیهم فَرِحون)(195)

درگیری ها وتفرقه ها از آثار اجتماعی شرک است . قرآن می فرماید : (لاتکونوا من المشرکین من الّذین فَرّقوا دِینَهم)(196) از مشرکان نباشید و خیال نکنید مشرک ، تنها بت پرست است ، بلکه هر کس با وارد کردنِ سلیقه های شخصی و نظریّات از پیش ساخته خود، عامل تفرقه در مکتب شود، مشرک است . آری ، علّت اصلی سقوط امّت ها و ملّت ها در طول تاریخ ، تکیه آنها به غیر خدا بوده است .

5 - خواری و ذلّت در قیامت

رسوایی و دوزخ از آثار اخروی شرک است . در قرآن ، مکرّر می خوانیم : در قیامت مشرکان مخاطب قرار می گیرند که شما در دنیا به سراغ غیر

خدا می رفتید و خیال می کردید آنها می توانند دردی را دوا کنند، اکنون روز گرفتاری شماست آنها را بخوانید تا چاره ای بیاندیشند، (لا تَجعلْ مع اللّه إ لهاً آَخر فتُلقی فی جهنّم مَلوماً مَدحوراً)(197) به سراغ غیر خدا نروید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد .

ریا شرک است

ریا آن است که انسان کار نیکی را برای غیر خدا انجام دهد .

در حدیثی می خوانیم : ((کل ریاء شرک))(198) شرک مراتبی دارد : گاهی در جلوه ای روشن بروز می کند، همچون بت پرستان و خورشید و ماه پرستان و گاهی بسیار خفیف است به طوری که خود انسان هم نمی فهمد .

ریا بسیار آرام و پنهانی در اعمال و کارهای ما رسوخ پیدا می کند، به نحوی که غالباً انسان حضور ریا را در اعمال خود متوجّه نمی شود .

در حدیث می خوانیم : مساءله شرک و تشخیص آن ، به قدری دقیق است که مانند تشخیص حرکت مورچه ای بر روی سنگ سیاه در دل شب می ماند، بنابراین ، جز با تلاش و مراقبت دائمی و امدادهای الهی ، رهایی از مویرگ های شرک ممکن نیست .

نشانه های شرک

1 - ایراد گرفتن به قانون خدا و ولیّ او . قرآن می فرماید : (اَفَکُلَّما جاءَکم رسولٌ بما لا تهوی انفسکم استکبرتم)(199) آنها قانونی را می خواستند که مطابق میل آنان باشد و این نفس پرستی است . اعتراض می کردند که مثلاً : (لِمَ کتبتَ علینا القِتال)(200) چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادی ! و در برابر غذای

آسمانی می گفتند : (لن نصبر علی طعام واحد)(201) ما با یک غذا نمی سازیم . و هنگامی که خدا مثَلی می زد، اعتراض می کردند این چه مثالی است که خداوند می زند وسؤ ال می کردند : (ماذا اراد اللّه بهذا مثلا)(202) خداوند چه اراده ای از این مثال زدن ها دارد .

2 - طاغوت زدگی . طاغوت ، کسی است که در برابر خداوند ایستاده است . فرمانبرداری از طاغوت شرک است .

3 - برتری دادن غیر خدا . قرآن می فرماید : (قل ان کان اباؤ کم و ابناؤ کم احب الیکم من اللّه . . .)(203) اگر انسان پدر و مادر، همسر و فرزند و خویشان خود را بیشتر از خدا دوست بدارد، این شرک است .

حزب پرستی ، خط پرستی و باند پرستی شرک است . بعضی از تعصّبات ، وطرفداری ها که جنبه غیر منطقی دارد ریشه در شرک دارد . البتّه صلابت ، قاطعیّت و استواری در راه حقّ و دفاع از آن با تعصّب جاهلی و ناآگاهانه تفاوت دارد .

نشانه دلهای مشرک

قرآن در سوره زمر می فرماید : (إ ذا ذکر اللّه وَحدَه اشمازّت قلوب الّذین لایؤ منون بالا خره وإ ذا ذکر الّذین من دونه إ ذاهم یَستبشرون)(204) هنگامی که نام خدا به تنهایی برده می شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز می شود، لکن تا نام غیر خدا برده می شود با شادی خاصّی به همدیگر بشارت می دهند . مثلاً تا می گوییم طبق فرمان خدا باید با این عمل یا شخص یا گروه

مبارزه کرد، زیرا تکلیف الهی و فرمان خداست ؛ قیافه هایی درهم می رود، امّا تا می گوییم طبق اصل فلان از قوانین بین الملل . . . همین قیافه ها از هم باز می شود . اگر بگوییم : ((خدا می خواهد)) عبوس می شوند . اگر بگوییم : ((مردم انتظار دارند)) شاد می شوند . در تمام مسایل به جای وحی ، به شرق و غرب چشم دوخته اند . به جای خدا به غیر او توجّه دارند و به جای قانون او به قانون بیگانگان دل بسته اند، این خود نشانه انحراف یک امت است .

آنجا که اطاعت از والدین ممنوع است

در قرآن پنج مرتبه دستور اکید نسبت به احسان به والدین آمده است (205)؛ در چهار مورد آن مساءله احترام والدین در کنار مساءله توحید و بندگی خدا مطرح شده است . این ، به خاطر آن است که وجود انسان ابتدا وابسته به خدا و در مرحله دوّم وابسته به والدین است .

در روایات به قدری در مورد پدر و مادر سفارش شده که فرموده اند : نگاه به آنها عبادت است . با همه این سفارش ها اگر والدین برای انحراف فرزند از مسیر خدا تلاش کنند، اطاعت از آنان ممنوع و بر فرزندان لازم است که سرپیچی کنند، در دو آیه از قرآن به چشم می خورد که تعبیر و معنای هر دو آیه مثل یکدیگر است :

(و إ نْ جاهَداک لِتُشرک بی ما لیس لک به عِلمٌ فلا تُطِعهما)(206)

(و إ نْ جاهَداک علی اءنْ تشرک بی ما لیس لک به عِلم فلا تُطعهما)(207)

اگر

پدر ومادر در تلاش بر آمدند که تو را از مدار توحید بیرون کنند و به سویی بکشند که تو از آن اطلاعی نداری ، در این گونه موارد باید سر پیچی کنی . این تلاش ها گاهی به صورت دلسوزی است که می گویند : فرزندم ! اگر ما از فلان طاغوت اطاعت نکنیم ، نان و آب ما در خطر است . مال و مقام و عزّت ما بستگی به این دارد که فعلا بله قربان گو باشیم و گاهی به صورت تحقیر فرزند است که تو نمی فهمی ، دیگران که از تو بزرگ تر بوده اند این راه را رفته اند، کرنش ها و اطاعت ها نموده اند و زندگی راحتی هم داشته اند، نیاکان ما، ملّیت ما، اقتضا دارد که ما فلان راه را برویم ، فلان اصل را بپذیریم ، تن به فلان عمل بدهیم و فلان سلیقه را داشته باشیم .

گناه نابخشودنی

شرک گناه نابخشودنی است . در سوره نساء دو بار آمده است : (إ نّ اللّه لا یغفر اءن یُشرک به و یَغفر ما دون ذلک لمَن یشآّء)(208) یعنی همانا خدا گناه شرک را (تا مشرک موحّد نشود) نمی بخشد و غیر از آن ، تمام گناهان را ممکن است ببخشد . البتّه بخشش خداوند نسبت به افرادی است که او بخواهد، و خواست خدای حکیم مربوط به یک سری آمادگی و لیاقت های خود انسان است .

شرک زدایی مقدّم بر توحید

در حقیقت ، شرک زدایی بر توحید مقدّم است ، زیرا ظرف ، تا از غذای فاسد خالی نشود نمی توان در آن غذای سالم ریخت ، لذا در شعار توحید، کلمه ((لااله)) بر کلمه ((الاّ اللّه)) مقدّم است . قرآن در این زمینه روی ریشه های پیدایش شرک دست می گذارد و می فرماید : ای انسان ! این تکیه گاه هایی که برای خود گرفته ای و امید کمک و نفع و عزّت داری ، همچون تکیه بر تار عنکبوت است . (209) در جای دیگر می فرماید : غیر خدا بر نفع وضرر خود قدرت ندارند تا چه رسد کمکی به تو کنند . (210) باز در قرآن می خوانیم : تمام قدرت ها اگر جمع شوند بر آفریدن یک مگس هم قادر نیستند . (211) آیا تو عزّت را از ناحیه غیر خدا می خواهی ؟ ! (212) آیا ندیدیم که چگونه دار ودسته قارون و فرعون و اطرافیان نمرود نتوانستند جلوی قهر خدا را بگیرند ؟ در تاریخ معاصر، شاهد عینی این موضوع بوده ایم و با چشم خود

دیده ایم که چگونه تمام قدرت ها برای حفظ شاه ومحو صدای امام خمینی قدس سره بسیج شدند امّا ناکام ماندند .

چگونه افرادی به غیر خدا تکیه کردند و نتیجه ای نگرفتند لکن خدا ابراهیم را در آتش و یوسف را در دل چاه و یونس را در شکم ماهی و حضرت محمّد را در میان گردن کشانی که خانه او را محاصره کردند و امام خمینی را در میان ابرقدرت ها حفظ کرد .

یکی از راه های شرک زدایی ، مقایسه هایی است که قرآن میان خدا و غیر خدا می کند و بدین وسیله به انسان هشدار می دهد که چه چیزی را به جای چه کسی می پذیرد ! از باب نمونه چند آیه را با ترجمه ساده نقل می کنیم :

الف : (اءفَمن یخلُق کمَن لا یخلق اءفلا تذکّرون)(213) آیا کسی که قدرت آفریدن دارد ومی آفریند مانند کسی است که چنین قدرتی را ندارد آیا متذکّر نمی شوید ؟ !

ب : (اءتدعون بعلاً و تذرون احسن الخالقین)(214) آیا به سراغ بت هایی که توانایی هیچ گونه آفرینشی ندارند می روید وپروردگاری را که بهترین آفریننده است رها می سازید .

ج : (إ نّ الّذین تَدعون من دونِ اللّه عِبادٌ اءمثالکم)(215) این تکیه گاه هایی که شما متوجّه آنها شده اید وآنها را می خوانید بندگانی هستند همچون خود شما،موجوداتی محدود، ضعیف ، عاجز ونیازمند؛ راستی چرا عزّت خود را از دست داده اید و در برابر کسانی چون خودتان این قدر کرنش می کنید ؟ آری ، ایمان به خدا که رفت

عزّتِ نفس هم می رود وانسان خوار وذلیل می شود، به قول اقبال لاهوری

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد(216)

یعنی در خوی غلامی ز سگان پست تر است

من ندیدم که سگی نزد سگی سر خم کرد

د : (انّ الّذین تدعون من دون اللّه لن یخلقوا ذبابا)(217) آنان که شما به سراغشان می روید حتّی قدرت خلقت یک مگس را هم ندارند .

ه : (فلا یملکون کشف الضرّ عنکم)(218) نمی توانند مشکلی از شما را حل کنند .

و : (لایملکون لکم رزقا)(219) نمی توانند روزی شما را تاءمین کنند وافزایش دهند .

ز : (ان تدعوهم لا یسمعوا دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم)(220) غیر خدا صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند نیز نمی توانند دردی از شما دوا کنند .

ح : (اءیبتغون عندهم العزّه فانّ العزّه للّه جمیعاً)(221) چرا به سراغ دیگران می روید ؟ آیا در نزد آنها عزّت می جویید در حالی که تمامی عزّت ها برای خداست !

ط : (یدعو لمن ضرّه اقرب من نفعه)(222) آیا به دنبال آنها برای کسب سود می روید ؟ درحالی که ضرر آنها از سود آنها بیشتر است .

ی : (هل من شُرکائکم مَن یَهدی الیَ الحَقّ)(223) آیا از شریک هایی که برای خدا گرفته اید، کسی هست که شما را به سوی حقّ هدایت کند ؟ !

یکی دیگر از راه های مبارزه با شرک ، اصلاح نیّت و خالص کردن آن است .

اصولاً ارزش اعمال و درجه قبولی آنها بستگی

زیادی به نیّت انسان دارد . در روز قیامت گروهی ادّعا می کنند که ما در راه خیر پول خرج کردیم و یا فلان عمل را انجام دادیم . به آنها می گویند : پول خرج کردید تا مردم بگویند : چه آدم سخاوتمندی ! قرآن خواندید تا بگویند : چه صدای زیبا و صوت دلنشینی ! و . . . .

بنابراین ، یکی از راه های دوری از شرک این است که انسان اعمال خود را با نیّتی خالص و فقط برای خدا انجام دهد، در حقیقت تمام کارهای او فی سبیل اللّه باشد .

دیگر راه مبارزه با شرک ، برنامه های نماز و نیایش و دعا و ذکر است که هر کلمه و جمله آن اگر با توجّه گفته شود، روح توحید را در انسان شکوفا می کند .

اگر اندکی در معنای جمله های ((اللّه اکبر)) و ((بحول اللّه)) و ((ایّاک نَعبد)) فکر کنیم می بینیم که ((اللّه اکبر)) یعنی خدا بزرگ تر از وصف و خیال است ، بزرگ تر از تصوّر هر انسان ، بزرگ تر از دیدنی ها و شنیدنی ها، گفتنی ها و نوشتنی ها؛ بزرگ تر از توطئه گران ، ابرقدرت ها و طاغوت ها و . . .

((بحول اللّه وقوته اقوم واقعد)) یعنی اگر بر می خیزیم و می نشینیم از قدرت او و با قدرت اوست .

(إ یّاک نَعبد و إ یّاک نَستعین) یعنی بندگی ما تنها برای اوست . ما نه بنده شرقیم و نه بنده غرب ، استمداد ما فقط از اوست ، چون قدرت او بی

نهایت است و هرچه در هستی هست لشکر اوست ، او با ابر و باد و آب و ماه و خاک و ریگ هم می تواند انسان را یاری دهد، او با فرستادن ملائکه و ایجاد رعب در دل دشمن ، فرو ریختن سنگ آسمانی و باران بی موقع بر سر دشمن و آرامش دادن به مؤ منان ، بندگانش را یاری کرده است . (224)

و خلاصه هر جمله از دعاها و ذکرها موجی است برای زنده کردن روح توحید و قطع وابستگی از غیر خداها . البتّه این ، به معنای ترک تلاش و فعالیّت ، و استفاده نکردن از منابع مادّی نیست .

گفتنی است که بحث های ما در این جزوه ، فشرده است و در مقام بررسی کامل نیستیم واگر برای شکوفا شدن روح توحید و از بین بردن موی رگ های شرک راه هایی بیان کردیم ، این به معنای نبودن راه دیگر نیست ، بلکه آنچه خداوند به ذهن ما آورده ، این است و ممکن است راه های دیگری هم باشد .

نشانه های اخلاص

1- نداشتن انتظار تشکّر

قرآن الگوی اخلاص را کسانی می داند که بعد از آنکه غذای مورد نیاز خود را آن هم به هنگام افطار و در شب های پی درپی به محرومان جامعه (یتیمان ، اسیران و . . .) دادند، گفتند : ما از شما نه انتظار جزا و پاداش داریم و نه توقّع مدح و تشکّر . (225) بنابراین ، اگر شخصی در برابر عملی که انجام می دهد از مردم انتظار تعریف داشته باشد واگر کسی از کار او تشکّر

نکرد پشیمان شود، اخلاص ندارد و لازم است در نیّت خود تجدید نظر کند .

2- مصونیّت از طوفان غرائز

نشانه دیگر اخلاص این است که عواطف وغرائز شخصی ، در حرکت انسان اثر نکند . امیرمؤ منان علی علیه السلام هنگامی که در جنگ ، دشمن را بر خاک افکند تا او را به قتل برساند، دشمن به روی امام آب دهان پرتاب کرد . حضرت عصبانی شد وبه همین دلیل صبر کرد تا حالت طبیعی خود را به دست آورد، سپس دشمن را کشت وفرمود : صبر من به خاطر آن بود که در انجام فرمان خدا، عواطف و غرائز شخصی و عصبانیّتی را که به خاطر توهین به من دست داده بود، دخالت ندهم .

3- پشیمان نشدن

انسان با اخلاص از کارش پشیمان نمی شود، گرچه به هدفش نرسد و هیچ گاه احساس ناکامی نمی کند، زیرا هر کاری که انجام می دهد برای خداست و اجر او محفوظ است ، بنابراین ، کاری به شکست و پیروزی ندارد و عقده ای نمی شود، زیرا ریشه تمام عقده ها ناکامی است و انسان با اخلاص هرگز ناکام نیست ، چون کام خود را از رضای خدا و مقبول شدن نزد او می گیرد و با خیال راحت زندگی می کند .

پاسخ به چند شبهه

در پایان بحث شرک ، مناسب ، بلکه لازم است به برخی شبهات که بر علیه شیعیان و عقاید و اعمال آنها القا می گردد پاسخ گفته شود .

اخیراً وهّابی ها، تبلیغات سوئی را بر علیه شیعه به راه انداخته و برخی اعمال شیعیان را شرک

دانسته و آنها را مشرک معرّفی می کنند . با صرف میلیون ها دلار وریال ، صدها کتاب بر علیه شیعه و معتقدات آنها تاءلیف و در حدّ وسیعی چاپ و در میان مسلمانان ، خصوصا در ایّام حج توزیع کرده اند .

وهّابی ها توسّل را شرک می دانند، روضه خوانی و برگزاری مراسم جشن و عزا را بدعت می دانند . به سلام ها و لعن هایی که در زیارتنامه ها وارد شده است معترضند . طواف به دور ضریح ائمه را بدعت می دانند . و اعتراض می کنند که چرا ((یاحسین)) می گویید !

قبل از ورد به بحث ، تذکّر این نکته ضروری است که فرق است میان وهّابی و سُنّی ، ما با برادران مسلمان خود از اهل سنت ، مساءله ای نداریم . تمامی مسلمانان همانند انگشتان یک دست هستند . هر چند انگشتان یک دست ، هر یک دارای خاصّیت و امتیازی است ، امّا همه در برابر تجاوز دشمن ، جمع شده و مشتی می گردند بر سینه او .

ما در اینجا به یاری خداوند، برخی از این شبهات را مطرح کرده و به آنها پاسخ می گوییم .

توسّل

آیا توسّل به پیامبر و اهل بیت اوعلیهم السلام شرک است ؟

با اندکی دقّت در اطراف خود، متوجّه می شویم که گردش امور هستی ، بر اساس اسباب و وسایل و به تعبیری دیگر توسّل است . آب و مواد غذایی از طریق ریشه ، تنه و شاخه درخت ، به برگ آن می رسد و ریشه درخت از طریق برگ ، نور

و هوا را دریافت می کند .

باران که می بارد، به واسطه ابر است وابر به وسیله گرم شدن آب دریا در اثر نور خورشید ایجاد می شود .

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم : ((اَبی اللّه ان یجری الاشیاء الاّ بالاسباب))(226) خداوند از این که کارها بدون سبب و علّت جریان پیدا کند، اِبا دارد . خداوند برای هر کاری واسطه و علّتی قرار داده است .

هر چند شفا و درمان از خداست ، (و اذا مرضت فهو یشفین)(227) امّا همین شفا را خداوند در عسل قرار داده است ؛ (فیه شفاء للنّاس)(228)

هر چند خداوند کارها را تدبیر می کند، (یُدبّر الامر)(229) امّا فرشتگان واسطه تدبیر او هستند . (فالمدبّرات امراً)(230)

در مورد توسّل قرآن می فرماید : (و ابتغوا الیه الوسیله)(231) وسیله ای برای نزدیکی به خدا جستجو نمایید . حال ، آن وسیله کدام است ؟

خداوند در این آیه ، نوع وسیله را برای ما مشخّص نکرده و به صورت مطلق فرموده است . لذا وسیله ، شامل هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند، می شود .

توسّل حضرت آدم

حضرت آدم پس از آنکه از بهشت اخراج گردید، سالیانی را به گریه ، زاری ، توبه و انابه گذراند، سپس کلماتی را از طرف پروردگارش دریافت کرد و به آن کلمات متوسّل شد . قرآن می فرماید : (فتلقّی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه)(232)

فخر رازی و بسیاری از مفسران اهل سنت گفته اند که مراد از ((کلمات)) که حضرت آدم به آنها متوسّل گردید، نام پیامبر و

اهل بیتش بوده است . و آن کلمات این چنین بود :

((الهی یا حمید بحقّ محمّد، یا عالی بحقّ علیّ، یا فاطر بحقّ فاطمه ، یا محسن بحقّ الحسن ، یا قدیم الاحسان بحقّ الحسین و منک الاحسان))

واسطه قراردادن پیامبر و اولیا

وهّابیون می گویند : اگر نام کسی را در کنار نام خدا ببرید شرک است !

در حالی که اگر این سخن آنها درست باشد، خداوند نعوذ باللّه خود مشرک است . زیرا در آیه 74 سوره توبه می فرماید : (وما نقموا الاّ اغناهم اللّه ورسوله من فضله) خداوند و پیامبرش آنها را بی نیاز نمودند . و در جای دیگر می فرماید : (اللّه یتوفّی الانفس)(233) خداوند جان ها را می گیرد . و در جای دیگری می فرماید : (یتوفّاکم ملک الموت)(234) ملک الموت جان شما را می گیرد . بنابراین واسطه داشتن ، نه تنها شرک نیست ، بلکه اساس هستی بر مبنای واسطه است .

توسّل به پیامبر و اهل بیت او

وهّابی ها می گویند : پیامبر که مُرد، مُرد، خاک شد و جماد گردید !

در پاسخ می گوییم :

اوّلاً ما این مطلب را قبول نداریم . ثانیاً، بر فرض محال ، قبول کردیم ، ما به مقام پیامبر متوسّل می شویم و مقام زنده و مرده ندارد . مقام ابوعلی سینا محفوظ است چه زنده باشد و چه نباشد .

علاوه بر آن که ما معتقدیم که پیامبر و اهل بیت او ائمّه ما زنده اند، قرآن می فرماید : (و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون)(235) و گمان مبرید کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده اند، بلکه آنها زنده و در پیشگاه خداوند روزی می خورند .

شهدا نه تنها زنده اند، بلکه قرآن می فرماید : (فرحین بما اتاهم اللّه من فضله) آنها به خاطر

نعمت هایی که خداوند به آنها داده است ، خوشحالند . (236)

سالی در مدینه باران نبارید، خلیفه دوّم به عبّاس عموی پیامبر برای نزول باران متوسّل شد و گفت : خداوندا ! ما در زمان پیامبر به او مراجعه می کردیم و حالا به عموی او متوسّل می شویم .

دلیلی دیگر بر جواز توسّل

علاوه بر آیات قرآن و استدلال های فوق که توسّل را جایز می داند، یک دلیل تجربی هم بر جواز توسّل داریم و آن بر آورده شدن حوائج است . میلیون ها انسان مؤ من و معتقد، با توسّل به اهل بیت علیهم السلام حاجات خود را از خداوند می خواهند و خداوند حاجت های آنها را برآورده کرده و مشکلاتشان را برطرف می سازد . اگر انجام این گونه کارها شرک است ، پس چرا حاجت ها برآورده شده و اینگونه دعاها مستجاب می شود ؟ چرا آنها ما را کمک می کنند ؟ آیا خداوند متعال و آن بزرگواران ، ما را به شرک سوق می دهند ؟ !

نوشتن نام بر روی سنگ قبور

وهّابی ها اعتقاد دارند نوشتن نام بر روی قبور شرک است . مثلاً وقتی به آنها پیشنهاد می کنیم که نام مبارک ائمّه بزرگوار بقیع را روی قبور مطهرشان بنویسید، می گویند : این کار شرک است ! آیا نوشتن نام شرک است ؟

در پاسخ آنها باید بگوییم ، چگونه نام فلان پادشاه را روی سنگ یادبود احداث و یا تعمیر و توسعه فلان مسجد می نویسید ! آیا به نظر شما این عمل شرک نیست ؟ !

چطور شما نام یک خیابان را در ابتدای آن خیابان می نویسید ؟ براستی کجای نوشتن نام و نشانی و مشخّصات شرک است ؟ !

گریه بر مردگان و شهدا

آنان گریه بر مرده را خلاف می دانند، اگر پدر یک وهّابی فوت کرد، انگار نه انگار که پدرش فوت کرده است !

بالاخره عاطفه انسانی و مهر پدری کجاست ؟ ! مگر پیامبر در مرگ فرزندش ابراهیم نگریست ؟ !

سلام و لعن در زیارتنامه ها

وهّابی ها معتقدند سلام و یا نفرین بر مردگان شرک است ! شنیدم که امام جماعت مسجدالنّبی گفته است : افتخار می کنم که چهل سال است به پیامبر، سلام نکرده ام !

خوب ، اگر سلام به انبیا شرک است ، پس نعوذ باللّه خدا هم مشرک است ، چون خود خداوند به پیامبرانش سلام می کند؛ (سلام علی نوح)(237)، (سلام علی ابراهیم)(238)، (سلام علی موسی و هارون)(239)، (سلام علی ال یاسین)(240)، (سلام علی المرسلین)(241) .

در قرآن ، هم سلام داریم و هم لعن ؛ در آیات متعدّد خداوند ظالمان را لعن کرده است و ما

نیز در زیارتی همچون زیارت عاشورا، کسانی را که در حقّ اهل بیت پیامبر ظلم کرده اند، لعن می کنیم . (لعنهم اللّه)(242)، (قاتلهم اللّه)(243)

تبرّک

آنها می گویند تبرّک شرک است !

در حالی که اگر تبرّک شرک است ، پس چرا خلیفه اوّل و دوّم را در کنار بدن مطهّر پیامبر دفن کردند ؟

اگر شرک است ، پس چرا در مراسم حج ، استلام حجرالاسود و بوسیدن آن مستحبّ است ؟ مگر حجرالاسود، سنگی بیش نیست ؟

طواف دور قبور

آنها می گویند به دور قبرها چرخیدن شرک است !

یک پاسخ ظریف و لطیفی در اینجا وجود دارد و آن اینکه در کنار کعبه ، حِجراسماعیل واقع است که در داخل آن قبور حضرت اسماعیل ، حضرت هاجر و تعدادی از انبیا قرار دارد . در اعمال حج و عمره ، به ما دستور داده اند که هنگام طواف به دور خانه کعبه ، به دور حِجر اسماعیل هم بگردیم . به راستی اگر چرخیدن دور قبر شرک است ، پس چرا خداوند به ما دستور داده که به دور قبر بچرخیم و طواف کنیم ؟

سجده بر مُهر

آنها می گویند : شما در هنگام نماز سر بر مهر می گذارید، بنابراین شما بت پرست و مشرک می باشید !

آیا هر کس پیشانیش را روی هر جا گذاشت ، یعنی آن را می پرستد ؟ ! اگر کسی سر بر روی مُهر گذاشت ، خاک پرست می شود، پس شما هم مشرک هستید و شرک شما بیشتر است ، چون سر بر هر چیزی می گذارید . بنابراین شما هم

موکت پرست هستید، هم فرش پرست و هم . . . . !

در حالی که چنین نیست ، بلکه در حقیقت ، سجده برای خداوند است و هرکس سر بر مهر می گذارد، خدا را می پرستد . (وانّ المساجد للّه ، فلاتدعوا مع اللّه احداً)(244)

البتّه برخی از عوام کارهای غلطی انجام می دهند، که مربوط به مذهب شیعه نیست . مثلاً هنگام وارد شدن به حرم مطهّر امام رضاعلیه السلام ، پاشنه درب ورودی را سجده می کنند . بوسیدن اشکال ندارد، ولی سجده ، مخصوص خداست .

روضه خوانی و یادبود

وهّابی ها می گویند : روضه خوانی و مراسم یادبود، بدعت است !

حال آنکه خداوند در قرآن ، روضه خوانی می کند . آنجا که می فرماید : (و کایّن مِن نبیّ قاتل معه ربّیّون کثیر فما وَهنوا و ما استکانوا)(245)

یکی از اعمال حج وعمره ، سعی بین صفا و مروه است . حاجی بعد از طواف خانه خدا و بعد از آنکه دو رکعت نماز طواف را به جای آورد، باید هفت بار بین صفا ومروه سعی کند . چرا باید هفت بار بین این دو کوه را پیمود ؟ به یاد حماسه فداکاری یک مادر ! هاجر همسر ابراهیم ومادر اسماعیل علیهم السلام .

هاجر، برای یافتن آب ونجات کودک شیرخوار خود، هفت بار این مسیر را پیمود . خداوند می خواهد این خاطره همچنان در اذهان زنده بماند . لذا قرآن می فرماید : (انّ الصّفا و المروه من شعائر اللّه)(246) و در پایان این آیه می فرماید : (فانّ الله شاکر علیم) خداوند سپاسگذار و داناست .

یعنی ای خانم ! ای هاجر ! اگر تو یک روزی به خاطر خدا مشکلات فراوانی را تحمّل کردی ، من هم نمی گذارم نام و خاطره ات ، فراموش شود . در حقیقت شکرگزاری خدا به این نحو است که نام و خاطره او را زنده نگه می دارد .

جشن ها

می گویند : برگزاری مراسم جشن و سرور به مناسبت میلاد پیامبرعلیهم السلام و دیگران شرک است ! و به شیعیان و سایر مسلمانان اعتراض می کنند که چرا برای میلاد پیامبر و امامان جشن می گیرید ؟ ! این عمل شما شرک است !

پاسخ آنها را قرآن می دهد . قرآن می فرماید : حضرت عیسی علیه السلام به خدا عرض کرد : (ربّنا انزل علینا مائدةً من السماء تکون لنا عیدا لاوّلنا و آخرنا)(247) خداوندا ! یک غذای آسمانی بر ما نازل فرما، تا عیدی برای تمامی ما باشد .

ما از آنان سؤ ال می کنیم : آیا تولّد یک پیامبر و امام ، به اندازه یک مائده آسمانی ارزش ندارد ؟ اگر مثلا دو تا گلابی از آسمان نازل شود، عید است ، امّا تولّد پیامبر به اندازه دو تا گلابی برای ما مایه جشن و سرور و شادمانی نیست ؟ چه قدر انسان باید کج سلیقه باشد ؟ !

بوسیدن ضریح

خدا رحمت کند علامه سیّد شرف الدّین جبل عاملی ، صاحب کتاب المراجعات را، ایشان یک بار به مکه مشرف می شوند . پادشاه عربستان هر ساله در ایّام حج ، یک میهمانی با شکوه با حضور علمای تمامی مذاهب برگزار می کرد . در آن سال ، ایشان هم به عنوان عالم بزرگ شیعی ، به آن مجلس دعوت می شود . علامه هنگامی که وارد مجلس می شود، قرآنی را به شاه عربستان هدیه می کند، شاه نیز قرآن را می گیرد و می بوسد .

علامه سید شرف الدین بلافاصله به او می گوید : تو

چرم پرست هستی و مشرکی ! پادشاه با تعجب می پرسد برای چه ؟ علامه جواب می دهد : برای اینکه جلد این قرآن را که چرم است بوسیدی ! پادشاه می گوید : من به خاطر چرم نبوسیدم ، کفش های من هم چرمی است ، ولی آن را نمی بوسم ! من چرمی را که جلد قرآن است می بوسم .

سیّد شرف الدّین جواب می دهد : ما هم هر آهنی را نمی بوسیم . آهنی را که ضریح پیامبر است می بوسیم ، ولی شما به ما می گویید : مشرک ! پادشاه اندکی تاءمّل کرده و می گوید : شما درست می گویید !

روزی در مسجد النّبی خواستم ضریح پیامبر را ببوسم . یکی از وهّابی ها گفت : ((هذا حدید)) این آهن است وهیچ فایده ای برای تو ندارد . به او گفتم : پیراهن حضرت یوسف نیز پنبه بود، ولی قرآن می گوید : هنگامی که این پیراهن را بر روی صورت یعقوب علیه السلام انداختند، او بینا گردید . (فارتدّبصیراً)(248)

آری آن پیراهن از پنبه بود، ولی چون با بدن یوسف علیه السلام تماس پیدا کرده بود، با سایر پیراهن ها تفاوت پیدا کرده و توانست انسان نابینایی را بینا کند .

در بنی اسرائیل صندوق مقدّسی وجود داشت که مورد احترام آنان بود . ماجرای این صندوق بر می گردد به زمان تولّد حضرت موسی علیه السلام .

هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد، مادرش از ترس ماءموران و خبرچینان فرعون و با الهامی که از طرف پروردگار دریافت کرد، کودک خود را در این

صندوق نهاد و در رود خروشان نیل رها کرد . این صندوق بعدها مورد احترام و تقدیس بنی اسرائیل واقع شد و در هر حرکت مهمّی ، این صندوق ، همانند پرچم در جلو جمعیّت بنی اسرائیل به حرکت در می آمد .

در این صندوق مقدّس یادگارهایی از حضرت موسی علیه السلام و خاندان او قرار داشت . در یکی از جنگ ها این صندوق به تصرّف دشمنان درآمد و دست بنی اسرائیل از آن کوتاه شد . این اتّفاق ، آثار بسیار سوء روانی در میان بنی اسرائیل بجای گذاشت . پس از مدّت ها و در جریان فرماندهی طالوت ، خداوند بازگشت آن را به بنی اسرائیل نوید داد . قرآن در این ارتباط می فرماید : نشانه فرماندهی او بر شما بازگشت صندوق معهود است ، که در آن آرامشی است از طرف پروردگار شما و یادگارهای بجا مانده از دودمان حضرت موسی . (249)

خوب ، اگر صندوقی که یادگارهایی از پیامبر خدا، حضرت موسی علیه السلام و خاندان او در آن قرار دارد، مایه آرامش است ، آیا صندوقی که در آن یادگاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد، مایه آرامش نیست ؟

به همین دلیل ، هر جا فرزندی از فرزندان پیامبر مدفون باشد، قبر و ضریح او، مایه آرامش است و ما آن را می بوسیم و افتخار هم می کنیم .

احترام بقیع

اگر در قبرستان بقیع ، به احترام ائمّه معصومین علیهم السلام و سایر بزرگان آرمیده در بقیع ، کفش های خود را در آورده و با پای برهنه حرکت کنیم ، به

ما می خندند ! آیا اگر به احترام مکان و زمین مقدّسی پابرهنه شویم ، اشکالی دارد ؟ مگر خداوند به حضرت موسی علیه السلام نمی فرماید : (فاخلَع نَعلیک انّک بالواد المقدّس طُوی)(250) کفش های خود را در آور، چون در سرزمین مقدّسی هستی !

حضرت صالح به قومش فرمود : (هذه ناقه اللّه . . . لا تمسّوها بسوء فیاءخذکم عذاب الیم)(251) این ماده شتر الهی است ، مبادا گزندی به او بزنید که خداوند شما را عذابی سخت خواهد کرد .

هنگامی که یک شتر، به برکت انتساب به حضرت صالح واعجاز الهی مقدّس می شود، آیا یک قطعه زمین نمی تواند به برکت در آغوش گرفتن پیکر اولیای خدا مقدّس شود ؟ !

ذکر یا علیّ و یا حسین

وهّابی ها می گویند : هر ذکری جز ((یا اللّه))، شرک است ، گرچه ((یا محمّد)) باشد ! اصولا هر گونه استمدادی از غیر خدا شرک است .

باید پرسید : اگر یا حسین گفتن شرک است . پس این سخن فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام که آمدند خدمت پدر و گفتند : (یا ابانا استغفر لنا)(252) پدر جان از خداوند بخواه ما را ببخشد، حکمش چیست ؟ اگر بگویید : حضرت یعقوب علیه السلام زنده بود که از او استمداد کردند، می گوییم : حسین بن علی علیهما السلام نیز زنده است ، زیرا قرآن می فرماید : (و لاتحسبنّ الّذین قُتلوا فی سبیل اللّه امواتا بل احیاء عند ربّهم یرزقون)(253) و گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، بلکه زنده ودر پیشگاه پروردگار خود روزی می

خورند .

گنبد و بارگاه

می گویند : ساخت گنبد و بارگاه شرک است !

می گوییم : اوّلا ما گنبد را نمی پرستیم ، اگر گنبدی را می سازیم می خواهیم اعلام کنیم که زیر آن مردی الهی و موحّد مدفون است . گنبد علامت بندگی خداست ، نه علامت شرک .

ثانیا ساختن مسجد و بارگاه بر مزار و قبور بزرگان الهی در متن قرآن آمده است . قرآن در نقل ماجرای اصحاب کهف می فرماید : هنگامی که ماجرای اصحاب کهف بر ملا شد، مردم برای دیدن آنها شتافتند، ولی آنها را مرده یافتند، هر کس پیشنهادی کرد؛ یکی پیشنهاد کرد که بر روی آنها، بنای یادبودی ساخته شود . دیگری پیشنهاد کرد که مسجدی بر روی غار بنا کنیم . این پیشنهاد پذیرفته شد . (254) این خود الگوی خوبی است برای همه ما که اگر بناست ، بنای یادبودی بسازیم ، چه بهتر که بنای مفید و ارزنده ای بسازیم . در برخی شهرها بنای یادبودی می سازند که دارای مفهوم روشنی نیست و با فرهنگ ما سازگاری چندانی ندارد .

حال که ساختن مسجد کنار قبور اولیا، در متن قرآن آمده است ، بنابراین ساخت مساجد و حرم ، که محلّ عبادت و راز و نیاز و تلاوت قرآن است ، در کنار و بر روی قبور ائمه ، چه اشکالی دارد ؟ !

ثالثا ساختن گنبد به جای سقف مسطّح ، کاری عقلائی و منطقی و هنری است . زیرا گنبد از زیباترین و بهترین و بااستحکام ترین نوع معماری است .

طلاکاری گنبد و ضریح نیز نشان دهنده عشق

به اهل بیت علیهم السلام است ، خداوند به پیامبرش می فرماید : (قل لا اسئلکم علیه اجرا الاّ المودّه فی القربی)(255) بگو : من چیزی به عنوان مزد رسالت از شما مطالبه نمی کنم ، مگر دوستی با اهل بیت من . در واقع طلا کاری گنبد و ضریح ، نوعی ابراز علاقه و محبّت به اهل بیت پیامبر و تعظیم شعائر و تشکّر از آنهاست . علاوه بر آنکه نوعی زینت وزیبایی است و زیبایی نیز هیچ ایراد و اشکالی ندارد، بلکه امری پسندیده است .

الحمدللّه ربّ العالمین

پی نوشتها

1- مطفّفین ، 29 - 32.

2- بقره ، 16.

3- توبه ، 67.

4- مائده ، 105.

5- بقره ، 44.

6- فرقان ، 28.

7- ابراهیم ، 5.

8- ذاریات ، 55.

9- زمر، 9.

10- غافر، 62.

11- قیامت ، 14.

12- قیامت ، 14.

13- اعراف ، 138

14- فرقان ، 29 - 30.

15- نازعات ، 24.

16- طه ، 88

17- بقره ، 30.

18- لقمان ، 20.

19- احزاب ، 72.

20- حجر، 29.

21- مؤ منون ، 14 ؛ تین ، 4.

22- اسراء، 70.

23- اسراء، 70.

24- بقره ، 257.

25- مدّثر، 4.

26- احزاب ، 59.

27- شعرا، 214.

28- انعام ، 92.

29- سباء، 28.

30- بحار، ج 2، ص 30.

31- بحار، ج 97، ص 183.

32- برای اطلاع بیشتر به کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم (اثر علامه طباطبایی و شهید مطهری) و کتاب راه خداشناسی و کتب مربوطه مراجعه کنید.

33- بقره ، 194

34- مجادله ، 11.

35- زمر، 9.

36- مائده ، 13.

37- حجر، 9.

38- فصّلت ، 42.

39- بقره ، 223

40- ((عَلّموا اولادکم السّباحه و الرّمایه)) فرزندان خود را (دختر و پسر) تیراندازی و شنا یاد دهید. کافی ،

ج 6، ص 47.

41- اعراف ، 59.

42- نحل ، 36.

43- هود، 87.

44- مریم ، 31.

45- بقره ، 183.

46- آل عمران ، 146.

47- حج ، 27.

48- مریم ، 31.

49- لقمان ، 17.

50- طلاق ، 3.

51- انعام ، 59.

52- مؤ منون ، 17.

53- فجر، 14.

54- رعد، 28.

55- انعام ، 12.

56- سجده ، 7.

57- روم ، 26.

58- تغابن ، 1.

59- نور، 41.

60- زلزال ، 7 - 8.

61- نجم ، 42.

62- غافر، 3.

63- بقره ، 257.

64- انفال ، 29.

65- طلاق ، 2.

66- یس ، 63.

67- کهف ، 110.

68- بقره ، 30.

69- اسرا، 70.

70- بقره ، 256.

71- بقره ، 138.

72- نساء، 79.

73- نحل ، 96.

74- اسراء، 35.

75- بحار، ج 77، ص 269.

76- بحار، ج 52، ص 146.

77- بحار، ج 8، ص 368.

78- نحل ، 78.

79- يوسف ، 111.

80- اعراف ، 176.

81- فصّلت ، 53.

82- قصص ، 50.

83- احزاب ، 67.

84- فصّلت ، 5.

85- جاثيه ، 23.

86- نحل ، 36.

87- در زبان عربی به کشاورز، فلاّح می گويند، چون مقدّمات رستن دانه را فراهم می سازد.

88- بقره ، 21.

89- مائده ، 100.

90- انعام ، 76.

91- فصّلت ، 53.

92- بلد، 8.

93- مدثر، 30.

94- بقره ، 143.

95- صافات ، 105.

96- سجده ، 7.

97- زمر، 23.

98- روم ، 8.

99- اعراف ، 85.

100- نساء، 82.

101- ملک ، 3.

102- نساء، 82.

103- فرقان ، 61.

104- زخرف ، 85.

105- فرقان ، 1؛ یکصدوپنجاه موضوع از قرآن کریم ، ص 22 - 24.

106- قصص ، 71.

107- ذاریات ، 49.

108- سباء، 9.

109- ملک ، 30.

110- واقعه ، 70.

111- واقعه ، 65.

112- لقمان ، 11.

113- انعام ، 63.

114- نحل ، 62.

115- واقعه ، 64.

116- مؤ منون ، 14.

117- نهج البلاغه ،

نامه 31.

118- انبیاء، 22.

119- اخلاص ، 1-4.

120- انبیاء، 25.

121- فاطر، 3.

122- انعام ، 102.

123- انعام ، 164.

124- یونس ، 31؛ یکصدوپنجاه موضوع از قرآن کریم ، ص 22 - 24.

125- شوری ، 11.

126- فاطر، 15.

127- انعام ، 103.

128- عنکبوت ، 62.

129- ملک ، 1.

130- بقره ، 115.

131- ق ، 16.

132- ق ، 16.

133- بقره ، 255.

134- بقره ، 255.

135- انعام ، 102.

136- مائده ، 120.

137- جاثیه ، 36.

138- آل عمران ، 156.

139- آل عمران ، 83.

140- اسراء، 111.

141- رحمن ، 29.

142- آل عمران ، 26.

143- ذاریات ، 58.

144- هود، 6.

145- (ضرب اللّه مثلاً لِلّذین امنوا إ مراءه فرعون) تحریم ، 10.

146- (ضرب اللّه مثلاً لِلّذین کفروا إ مراءه نوح) تحریم ، 9.

147- بقره ، 124.

148- بقره ، 124.

149- صافّات ، 105.

150- بقره ، 258.

151- توبه ، 104.

152- ابراهیم ، 37.

153- انبیاء، 69.

154- (لئن اتّخذت اِلهاً غیری لاجعلنّک من المسجونین) شعرا، 29.

155- (اتّخذوا اءحبارهم وِ رهِبانهم اِءرباباً من دون اللّه) توبه ، 31.

156- (اتّخذوا من دون اللّه آلهه لعلّهم ينصرون) يس ، 74.

157- (اتّخذوا من دون اللّه آلّهه ليكونوا لهم عزّاً) مريم ، 81.

158- احزاب ، 39.

159- نور، 32.

160- اسراء، 31.

161- حجر، 95.

162- رعد، 28.

163- عنكبوت ، 65.

164- شعراء، 74.

165- حجرات ، 14.

166- عنكبوت ، 2.

167- حج ، 11

168- وسائل ، ج 9، ص 33.

169- نور، 49.

170- نساء، 150.

171- آل عمران ، 72.

172- ابراهيم ، 10.

173- فصّلت ، 30.

174- انعام ، 82.

175- بقره ، 256.

176- آل عمران ، 190.

177- اعراف ، 94.

178- حج ، 31.

179- (ساوی الی جبل یعصمنی) هود، 43.

180- توبه ، 111.

181- در قرآن آیات بسیاری آمده است

که خدا را سمیع و بصیر توصیف می کند.

182- در ماجرایی که امیرمؤ منان علیّعلیه السلام افطار خود را سه شب متوالی به محرومان جامعه - مسکین و یتیم و اسیر - داد فرمود: هدف ما از این اطعام ، رضای خداست . ما از شما محرومان تشکّر و پاداش نمی خواهیم . انسان ، 9.

183- یوسف ، 105.

184- انعام ، 88.

185- زمر، 65.

186- یوسف ، 39.

187- زمر، 29.

188- اسراء، 22.

189- تغابن ، 14.

190- حج ، 31.

191- بحار، ج 3، ص 5.

192- مؤ منون ، 91.

193- احزاب ، 67.

194- مؤ منون ، 32.

195- روم ، 22.

196- روم ، 32.

197- اسراء، 38.

198- بحار، ج 72، ص 281.

199- بقره ، 87.

200- نساء، 77.

201- بقره ، 61.

202- بقره ، 26.

203- توبه ، 24.

204- زمر، 45.

205- بقره ، 83 ؛ نساء، 36 ؛ انعام ، 151 ؛ اسراء، 23 ؛ احقاف ، 15.

206- عنکبوت ، 8.

207- لقمان ، 15.

208- یک مرتبه در آیه 48 و مرتبه دیگر در آیه 116.

209- عنکبوت ، 41.

210- رعد، 16.

211- حج ، 73.

212- نساء، 139.

213- نحل ، 17.

214- صافّات ، 135.

215- اعراف ، 194.

216- منظور از ((قباد))، ((کیقباد)) است که از اوّلین پادشاهان باستانی ایران بوده و ((جم)) همان جمشید است که او نیز از پادشاهان باستان است .

217- حج ، 73.

218- اسراء، 56

219- عنکبوت ، 17.

220- فاطر، 16

221- نساء، 139

222- حج ، 13

223- یونس ، 35.

224- برای هر یک از اینها نمونه هایی در قرآن آمده است .

225- انسان ، 8 - 10.

226- بحار، ج 2، ص 90.

227- شعراء، 80.

228- نحل ، 69.

229- یونس ، 3.

230- نازعات ، 5.

231- مائده ، 35.

232-

بقره ، 37.

233- زمر، 42.

234- سجده ، 11.

235- آل عمران ، 169.

236- آل عمران ، 170.

237- صافّات ، 79.

238- صافّات ، 109.

239- صافّات ، 120.

240- صافّات ، 130.

241- صافّات ، 181.

242- نساء، 52.

243- توبه ، 30.

244- جنّ، 18.

245- آل عمران ، 146.

246- بقره ، 158.

247- مائده ، 114.

248- یوسف ، 96.

249- بقره ، 248.

250- طه ، 12.

251- اعراف ، 73.

252- يوسف ، 97.

253- آل عمران ، 169.

254- كهف ، 21.

255- شورى ، 23.

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109